



شماره چهارم
سال هشتم
ارگان رسمی بسیج
دانشجویی دانشکده فنی
ویژه نامه سالگرد ۳۵ آبان:
آزادی به وسعت
یک ملت

مک بر آمریکا

Down With U.S.A



ویژه نامه سالگرد ۳۵ آبان

پاتوق تشکیلات آزادی؛

بازخوانی اسناد سفارت به وسعت یک ملت

وین، پایتخت جاسوسی چشمانت را باز کن

به همراه قطعه ای از مستند جنجالی شب نامه

راهی که آمده ایم

سفارت امریکا سقوط کرد

گفتارهای درباری
پس از جناسات غیر
مجازی اسبیتداد

روزنامه‌ی اطلاعات ۱۵ آبان ۵۸

سازش موقت

فاطمه لایب

که ما را از استقلال بیرون بیاورند و به دامن آمریکا بیندازند و قضیه گرفتن این محل جاسوسخانه ناگوار بود، برای آن‌ها، برای این که پرونده‌های این‌ها هم ظاهر می‌شد، پیدا می‌شد این پرونده‌ها.

این همه کوشش برای اینکه این‌ها را رها کنید برونند، ما در گرو آمریکا هستیم، این‌ها را بگذارید برونند. این جوان‌های عزیز ما که می‌گفتند ما در خط اسلام هستیم، می‌گفتند به آن‌ها که شما در خط شیطان هستید، خوف این بود که این پرونده‌ها ظاهر شود و این چهره‌هایی که قالب زدند خودشان را، این چهره‌ها معلوم بشود که چه جور اشخاصی بودند» (صحیفه امام ج ۱۵ ص ۳۰)

امام در یکی از سخنرانی‌هایشان گفته اند هرکه آمریکایی نبود از این حرکت (تسخیر لانه جاسوسی) حمایت کرده بود.

بروس لنگن یکی از گروگان‌های آن روزهای سفارت آمریکا بود که در تابستان ۱۳۵۸ به تهران آمده بود. او در آن زمان کاردار سفارت آمریکا بود. وی مأموریت اصلی خود در ایران را رساندن این پیام به رهبران نظام جدید می‌دانست که دولت آمریکا انقلاب اسلامی را به رسمیت می‌شناسد. وی در رابطه با اولین واکنش و احساس خود به هنگام اشغال سفارت در روز چهارم نوامبر ۱۹۷۹ می‌گوید: «ما حدس می‌زدیم که یک اتفاقی بیفتد، همان‌طور که در روزهای وقوع انقلاب در ماه فوریه آن سال دیدیم. اما امیدوار بودیم و دعا می‌کردیم که تکرار نشود. اما متأسفانه این حادثه روی داد و این بار به جای چند ساعت حمله به سفارت که در ماه فوریه اتفاق افتاد گروگان‌گیری ۴۴۴ روز طول کشید. در ابتدا ما اعتماد داشتیم که دولت انقلابی این مساله را حل خواهد کرد و انتظار داشتیم که دولت غیر روحانی به ریاست بازرگان که هنوز سر کار بود، سفارت را به ما بر خواهد گرداند، ولی چنین نشد.»

تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان خط امام باعث بروز اختلاف میان مهندس بازرگان و امام شد. با تسخیر سفارت اسنادی درمورد همکاری برخی از اعضای دولت موقت به دست آمده بود. در میان اسناد نام کسانی چون هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت، احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر دادگستری، ناصر میانجی، وزیر ارشاد، حسین نزه، مدیر عامل شرکت نفت، ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت و از همه پررنگ‌تر امیر انتظام: سخنگوی دولت موقت، به چشم می‌خورد.

بازرگان این کار دانشجویان را دخالت در امور دولت می‌دانست و آن‌ها را «خط شیطان» خواند که با واکنش شدید امام مواجه شد: «ولهذا، دیدید که آن روزی که این جوان‌های بیدار عزیز ما این لانه جاسوسی را گرفتند، این شیاطین به دست و پا افتادند. یکی گفت این‌ها خط شیطان است و دنبال این کردند که الان ما اسیر آمریکا هستیم، نه این که نمی‌فهمیدند که نه، اسیر آمریکا نیستیم، که می‌خواستند



یک ساعت و نیم با وی مذاکره کردند. (برژینسکی فردی بود که در زمان وقوع انقلاب اسلامی خواستار سرکوب نظامی انقلاب و طرفدار کودتای نظامی برای پیش‌گیری از انقلاب ایران بود. جالب آنکه این ملاقات به گفته برژینسکی نه به تقاضای او بلکه به تقاضای بازرگان صورت گرفت.)

بدون شک پذیرش شاه از سوی آمریکا و دیدار اعضای دولت موقت با مشاور امنیت‌میلی رئیس جمهور آمریکا، دو عامل تسریع‌کننده تسخیر لانه جاسوسی از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود.

بنابراین باید توجه داشت که تسخیر لانه جاسوسی صرفاً یک اعتراض نبود، بلکه راهکاری بود برای جلوگیری از بازگشت مجدد شاه که خاطره‌ی آن هنوز در ذهن مردم به خصوص دانشجویان بود و در آن زمان بیشتر از هر زمانی خودنمایی می‌کرد و از دلایل طولانی شدن این گروگان‌گیری بود.

این حرکت که قرار بود حداکثر ۴۸ ساعت ادامه پیدا کند با حمایت آیت‌الله خمینی (ره) که آن را انقلاب دوم نامید و حضور گسترده مردم و اعلام پشتیبانی بسیاری از گروه‌های سیاسی به یک بحران پر سر و صدای بین‌المللی تبدیل شد که ۴۴۴ روز به درازا کشید.

اقدامات دولت موقت در حوزه سیاست خارجی، زاویه قابل توجهی با آنچه که انقلابیون در سر می‌پروراندند داشت و به همین دلیل دولت بازرگان نتوانست نظر مردم و نیروهای انقلابی را به خود جلب کند. در دیدگاه جناح لیبرال، بدون رابطه با کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی زندگی برای کشورهای جهان سوم نظیر ایران میسر نبود. به همین خاطر از تیرگی روابط با آمریکا به شدت هراس داشتند و علی‌رغم نظر حضرت امام (ره)، سیاست خارجی دولت موقت، بر مبنای حفظ روابط اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی با آمریکا قرار گرفت. در بینش دولت موقت، مبارزه با آمریکا مفهوم نداشت، تا جایی که حتی پروژوی انقلاب اسلامی را نتیجه مذاکرات با مقامات سفارت آمریکا می‌پنداشت! امام خمینی در ۷ آبان ۱۳۵۸ به قراردادهای استعماری بین ایران و آمریکا به شدت اعتراض کردند، اما دولت موقت، بدون توجه به این اعتراض، در پی بهبود رابطه با آمریکا بود و بیشتر واهمه خود را از خطر شوروی ابراز می‌داشت! حرکت‌سازش‌کارانه دولت موقت تا به آنجا پیش رفت که مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی و هیات همراه در ۱۱ آبان ۱۳۵۸، در جشن استقلال الجزایر، با برژینسکی - مشاور امنیت ملی کاخ سفید - ملاقات کرده و به مدت



محمد سلطانی محمدی

رسوایی ورژن ۲۰۱۳

قضایای لیبی، کره شمالی، عراق و مصر در چند سال اخیر، تنها نمونه‌هایی از این اعتماد هستند که قطعاً هیچ کدام از این اتفاقات بدون داشتن اطلاعات سری این کشورها امکان‌پذیر نبود.

حضور و فعالیت گسترده سفارت ایالت متحده آمریکا در کشورهای مختلف، علی‌رغم تسهیل در روند‌های سیاسی، مرکزی برای شنود و جاسوسی اطلاعات در آن کشورها بوده است.



برای اثبات این ادعا کافی است کمی به عقب‌تر برگردیم.

ادوارد اسنودن، کارمند سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، در سال ۲۰۱۳ اقدام به افشای اطلاعاتی سری از عملیات عظیم جاسوسی و مراقبت در سطح جهان پرداخت. مطالعه اسناد منتشر شده توسط اسنودن، از جاسوسی‌های زنجیره‌ای سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا نظیر (CIA و NSA) در سراسر جهان پرده بر می‌دارد که محوریت تمامی این اتفاقات، سفارت آمریکا در کشورهای مختلف بوده است.

افشای شنود تلفن همراه انگلستان، صدراعظم

آلمان، به مدت بیش از یک دهه، توسط آژانس امنیت ملی آمریکا، یکی از صدها مثال برای اثبات ادعای فوق است. علاوه بر آلمان، دیگر متحدان ایالات متحده نظیر ناتو و کشورهای اتحادیه اروپا نیز هدف این جاسوسی‌ها بوده‌اند.

حضور و فعالیت سفارت کشوری چون آمریکا که در راستای گسترش قدرت جهانی خود، حتی به دوستان خود هم رحم نمی‌کند، در کشوری که تازه رنگ انقلاب را دیده است همچون ایران، که از همان ابتدا بنا بر ظلم-ستیزی و مخالفت با آمریکا قرار داده است، نمی‌تواند توجیه عقلانی داشته باشد. رویدادهای سال ۵۸ و بستن سفارت آمریکا در ایران، جلوی اتفاقاتی نظیر کودتای ۲۸ مرداد و توطئه‌های زیادی که همگی قرار بود از این لانه جاسوسی نشأت بگیرد را خنثی کرد.



نگاهی به سیاست‌های خارجی آمریکا در چند سال اخیر، که از قضا یادآوری‌اش برای ما خیلی هم سخت نیست، مهر تأییدی بر سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر غیرقابل اعتماد بودن آمریکاست.

Vienna Convention on Diplomatic Relations

تسخیر لانه‌ی جاسوسی یکی از بحث برانگیزترین رویداد های انقلاب اسلامی است و بررسی ابعاد مختلف آن در سال های اخیر چنان کسل کننده و سطحی شده است که مدافعان و مخالفانش حوصله بحث و مطالعه پیرامون آن را ندارند. هر کدام اصولی در ذهنشان تصویر کرده اند و بر مبنای آن بلندگوها را به دست گرفته‌اند و بعضا سخنانی بی اساس به طرف مقابل شلیک می کنند بدون آن که تحلیل ها و اندوخته هایشان را در این باره در اختیار یک دیگر قرار دهند. بحث و گفتگو پیرامون علل و عوامل این رویداد تاریخی گره های ذهنی را باز و اندیشه ها را به یکدیگر نزدیک می کند.

مصونیت افسارگسیخته

ریشه‌ی واقعه‌ی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، در کلمه مصونیت نهفته است. مصونیتی که در سال ۱۹۶۱ و با تصویب کنوانسیون وین، رنگ و بویی خاص می گیرد. نیروهای امنیتی کشورتان حق ندارند کیف دستی سفیر فلان کشور را که پر از مواد منفجره است، تفتیش کنند؛ احتمالاً زمانی بوده است که اگر این جمله را به رهگذری در کوچه پس کوچه های نیویورک! می گفتم معلوم نبود از زیر بار سخنان رکیک و مشمت و لگد-های او جان سالم به در می بری یا خیر! فرد مذکور برای حاکمیتش چنان حقی قائل بود که برای حفظ امنیت و عزت ملت، می تواند مجرمان و جانیان را - هر کسی که باشند - نه تنها تفتیش بلکه زندانی، محکوم و حتی اعدام کند. مطمئناً هضم موضوع مصونیت یا کاپیتولاسیون در اذهان مردم جهان آنقدر ها هم راحت نبوده است. اگر مصونیت را این گونه که من تعریف کردم برایتان تشریح کنند با آن مخالفت می کنید اما برای فریب اذهان عموم شاید بتوان با اندکی (دقت کنید فقط اندکی!) اغماض و ملامت مصونیت را اینگونه تعریف کرد: سفیر فلان کشور برای ماموریتی دیپلماتیک وارد آمریکا شده است و «مامور دیپلماتیک مصون است و نمی توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد- ماده ۲۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱» منفعت این جمله برای کشور ما به ماجرای قاچاق فرش ها خلاصه می شود. فرستاده‌ی ایران تعدادی فرش درون کیسه دیپلماتیک (Diplomatic pouch) خود قرار داد و از فروش آن فرش ها در خارج از کشور پول خوبی به جیب زد! خیلی خوب بود که مصونیت داشت چون کسی نتوانست به او تعرض کند. کارش هم به ظاهر آنقدر بد نبود که کشور پذیرنده به خاطر این عمل قبیح، روابط خود را با ایران قطع و سفیر مان را اخراج کند. اما سفیر آمریکا در ایران چه؟ او آنقدر ثروتمند است که هیچ وقت به فکر قاچاق فرش و امثالها نمی افتد. اگر هم قاچاق به ذهنش خطور کند مطمئناً برای کسب سود ناچیز، خطر نمی کند و سراغ کالا های لوکس تری می رود که قاچاق آن ها منفعت بی نهایتی برایش به ارمغان بیاورد، مواد مخدر، شاید اسلحه و بمب، ای کاش فقط همین بود. شرایطی را تصور کنید که ایران در آستانه‌ی یک تحول درونی بزرگ است. این تحول بنیادی نه تنها می تواند منافع اشخاص حقیقی و حقوقی مثل یک سفیر را به خطر اندازد بلکه قدرت آن را دارد که جایگاه و منافع کشوری را مثل ایالات متحده آمریکا تحت الشعاع قرار دهد. در چنین شرایطی به نظر شما از مصونیت چه استفاده هایی می

توان کرد؟! «اماکن ماموریت (دیپلماتیک) مصونیت دارند و مامورین دولت پذیرنده جز با رضایت رئیس ماموریت حق ورود به این اماکن را نخواهند داشت- ماده ۲۲ کنوانسیون وین» یعنی سفیر آمریکا در ایران می تواند آزادانه و صرفاً با یک اطلاع رسانی ساده به وزارت خارجه‌ی پهلوی یا وزارت خارجه‌ی نوپای انقلاب به همه جای کشور سرک بکشد، اطلاعات جمع آوری کند و در لانه‌ی جاسوسی اش انباشت و برای هم قطارانش روانه کند. فرض کنید دولت آمریکا می خواهد بداند افراد اثر گذار در انقلاب اسلامی ایران در جلسات خصوصیشان چه می گویند یا تا چه اندازه با هم اختلاف دارند و نظرشان نسبت به آمریکا چیست. آقا (یا خانم) سفیر در منزل مصونش، ابزار شنود را در کیف دستی اش قرار می دهد که این کیف از مصونیت برخوردار است و احدی نمی تواند نگاه چپ به آن بیاندازد. سوار خودرو سفارت می شود - که از قضا آن هم مصونیت دارد- و با یک تماس تلفنی به وزارت خارجه‌ی تازه متولد شده‌ی انقلاب، اطلاع می دهد که به فلان جا می رود. به کمک آموزش هایی که دیده است و البته اندکی فعالیت مغایر با حقوق بین الملل! کارش را انجام می دهد و به همان طریق، با مصونیت تام به لانه اش بر میگردد. جالب اینکه در ماده دیگر کنوانسیون وین ذکر شده که فرد مذکور میتواند اطلاعات مربوط به ماموریت دیپلماتیک خود را در سفارت، طبقه بندی و نگه داری کرده و در صورت نیاز برای دولت متبوعش بفرستد.

VIENNA CONVENTION BUREAU

طراحان زیرک کنوانسیون وین میدانسته اند که خواندن مواد ۲۲ و ۲۹ و امثال آن، سوالات زیادی در ذهن ما ایجاد می کند لذا راهکار های جالبی! برای رفع نگرانی های ناشی از آن ارائه داده اند. مثلاً گفته اند که حتی اگر مطمئن بودید مدارک جاسوسی سفیر آمریکا در ایران در کیف دستی اوست محترمانه و با اجازه‌ی او! محموله را تفتیش کنید و اگر اجازه نداد آن محموله را با کمال عزت و احترام به کشور متبوع عودت دهید!

از ع آبان تا ع نوامبر

در طول سال های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۹ و بعد از آن تا سال ۱۹۸۱ که کنوانسیون ها و معاهداتی مانند وین ۱۹۶۱ در حال تصویب است، امام خمینی (ره) از هر فرصتی برای تبیین مسئله استفاده می کنند. ایشان در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳ طی



مسئله‌ی جاسوسی تحت لوای ماموریت دیپلماتیک چیزی نیست که فقط در ابتدای انقلاب صورت گرفته باشد و همه ساله از اقدامات خلاف عرف سفرای سایر کشورها به خصوص کشورهای اروپایی در بازدید غیر عادی از اماکن و یا ملاقات‌های مشکوک خیره‌ای می‌شنویم. به علاوه این مشکل تنها محدود به کشور ما نیست. به طور مثال آمارهای غیر رسمی حاکی از آن است که بیش از ۷۰ درصد سفرای اتحاد جماهیر شوروی در سایر کشورها، اقدامات جاسوسانه انجام می‌داده‌اند. موضع‌گیری جالب وزیر امور خارجه اتریش در سال ۱۹۷۰ نیز تأییدی بر وجود

این معضل بین‌المللی است: «وین بزرگترین پایتخت دنیا از نظر تعداد جاسوسان است.»

۲۸ تیر ۱۳۶۷، کنوانسیون مزبور تحت عنوان «قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون راجع به نمایندگی دول در روابط با سازمانهای بین‌المللی جهانی» در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد! جمهوری اسلامی ایران مجبور می‌شود تحت فشارهای بین‌المللی یا ... و بهتر است بگوییم برای دوام آوردن در نظام سلطه جهانی و در شرایطی که روح (!)

این کنوانسیون بارها توسط کشورهای ابرقدرت بین‌المللی نقض شده بود و این کشورها عملاً از خود تعهدی نسبت به معاهده نشان نمی‌دادند، مفاد این کنوانسیون را بپذیرد.

یک سخنرانی آنتین و کوبنده به افشای ابعاد اجرای کاپیتولاسیون می‌پردازند که مطالعه‌ی آن به فهم مسئله کمک می‌کند: «قانون در مجلس بردند، در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی شان، با کارمندان اداریشان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند؛ اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیرپا

منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران حق ندارد محاکمه کنند! بازپرسی کنند! باید برود آمریکا! آنجا در آمریکا اربابها تکلیف را معین کنند! دولت سابق این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر این تصویب نامه را در چند روز پیش از این، برد به مجلس و در چند وقت پیش از



این به سنا بردند و با یک قیام وقوعه، مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد.» این سخنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی با موضع‌گیری ایشان در قبال تسخیر لانه در تناظر یک به یک است آن جا که می‌فرمایند: «امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول.»

علیه نوعی

بازخوانی اسناد لانه‌ی جاسوسی

بعد از آنکه جوانهای ما رفتند و این مرکز را تسخیر کردند و باز حمت زیاد توانستند کاغذهایی را که خرد شده بود، مدارک را که در کاغذ خردکن ریخته شده بود، گردآوری کنند، جمع کنند، به هم بچسبانند و به صورت کتاب در بیاورند، آن وقت معلوم شد که چه توطئه‌هایی هم در طول این مدت در داخل سفارت آمریکا وجود داشته. این کتابها حدود هفتاد جلد است؛ شماها خوانده‌اید اینها را؟ چرا هیچ نشانی از مضامین برگزیده‌ی این کتابها در مجموعه‌ی مدارس ما، دبیرستان‌های ما، دانشگاه‌های ما نیست؟ چرا؟ این یکی از اعتراضهای من است.

مقام معظم رهبری؛ ۱۲ آبان ۹۵

دقت تحت نظر گرفته و در تماس با برخی نیروها و چهره‌های مطرح مذهبی و ملی، پروژه انحراف انقلاب اسلامی از مسیر واقعی خود را در جهت تأمین منافع غرب و در راس آنها آمریکا تعقیب می‌نمود. مطالب موجود در برخی از اسناد لانه جاسوس، آنقدر ضد آمریکاییست که در نگاه اول گمان میکیند این سخنان از زبان رهبری ایران (آیت الله خامنه‌ای) نقل شده است! در حالی که این اسناد به مثابه اعترافات مهم از شیطان بزرگ است. توجه شما را جلب میکنم به یکی از این اسناد که در سال ۵۸ (یک سالگی نظام) از طرف سازمان سیا برای سقارت آمریکا در تهران ارسال شده است. این نامه درباره آیت الله شریعتمداری از رهبران مذهبی انقلاب اسلامی است که میانه خوشی با امام خمینی (ره) نداشت و صرفاً برای سرنگون کردن حکومت پهلوی، از امام حمایت کرده بود. آمریکا میدانست که برای زمین زدن حکومت اسلامی، بهترین راه، ایجاد اختلاف در رهبران مذهبی جامعه است

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار جمهوری اسلامی، ایران وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شد و مردم پس از سال‌های متمادی، سرنوشت خویش را به دست گرفتند. آمریکا که مهمترین عامل دست‌نشانده خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، یعنی شاه را در مهمترین کشور این منطقه یعنی ایران از دست داده بود، منافع خود را به شدت در معرض خطر میدید. در همین راستا از فردای پیروزی انقلاب، توطئه‌های ریز و درشت دشمنان انقلاب اسلامی و در راس آنها آمریکا برای سرنگون کردن یا انحراف انقلاب از مسیر اصلی و واقعی خویش آغاز شد. غائله‌های خوزستان و کردستان، نفوذ در دولت موقت، ترور گسترده نیروهای ارزشی و ... همه و همه برای تحقق هدف یاد شده صورت گرفت.

نگاهی گذرا به اسناد لانه جاسوسی در خلال این مدت نشان می‌دهد که آمریکا از طریق به اصطلاح سفارت خود در ایران، اوضاع داخلی کشور را به

شماره چهارم | سال هشتم

ویژه نامه‌ی آزادی؛ به وسعت یک ملت

بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران



موضوع: کارآمدی حزب شریعت مداری

طبقه بندی: سری (سیا)

تاریخ: ۱۱ می ۱۹۷۹ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸) (سال اول انقلاب اسلامی)

از: رییس ۴۳۶۲۱۱ به: تهران

...

۲- برای تشخیص اینکه آیا زمان مناسب جهت شروع طرح ریزی برای اقدام سیاسی فرارسیده، ما به آگاهی از واقعیات بیشتری در مورد اوضاع محل احتیاج داریم. هدف از اقدام سیاسی ما در ایران روی کار آوردن دولتی است که نسبت به منافع ایالات متحده نظر موافق داشته باشد. برای آنکه حزب شریعت مداری را به عنوان یکی از راه‌های نیل به هدف خود مورد توجه قرار دهیم لازم است که قدرت و نفوذ آن را معین کنیم. (ج/۱۳) چگونه به رقم هشت میلیون نفر آماده پیوستن (به حزب) رسیده؟ آیا شریعتمداری خط مشی حزب را تعیین می‌کند یا اینکه مقصود این است که اسماً در رأس قرار داشته باشد؟ آن مقام رتبه دوم که هویتش مشخص نشد و چه کسانی کادر اصلی را تشکیل می‌دهند؟ اگر ج/۱۳ بتواند به این سوالات جواب دهد کمک خواهد کرد که تعیین کنیم آیا حزب شریعتمداری کار آمد هست یا نه...*

* هشت میلیون نفری که سفارت آمریکا تخمین زده است، صرفاً تعداد مقلدین آقای شریعتمداری بوده است که آنها را به اشتباه محاسباتی دچار کرده است.

موضوع: کارآمدی حزب شریعتمداری

طبقه بندی: سری (سیا)

تاریخ: ۱۱ می ۱۹۷۹ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸)

از: رییس ۴۳۶۲۱۱ به: تهران

...

۲- برای تشخیص اینکه آیا زمان مناسب (با در نظر گرفتن آشفته‌گی وضع عمومی ایران) جهت شروع طرح ریزی برای اقدام سیاسی فرارسیده، ما به آگاهی از واقعیات بیشتری در مورد اوضاع محل احتیاج داریم. هدف از اقدام سیاسی ما در ایران روی کار آوردن دولتی است که نسبت به منافع ایالات متحده نظر موافق داشته باشد. برای آنکه حزب شریعتمداری را به عنوان یکی از راههای نیل به هدف خود مورد توجه قرار دهیم لازم است که قدرت و نفوذ آن را معین کنیم. ج/۱۳ (۱) چگونه به رقم هشت میلیون نفر آماده پیوستن (به حزب) رسیده؟ آیا شریعتمداری خط مشی حزب را تعیین می‌کند یا اینکه مقصود این است که اسماً در رأس قرار داشته باشد؟ آن مقام رتبه دوم که هویتش مشخص نشد و چه کسانی کادر اصلی را تشکیل می‌دهند؟ اگر ج/۱۳ بتواند به اینها و سایر سوالات جواب دهد کمک خواهد کرد که تعیین کنیم آیا حزب شریعتمداری کار آمد هست یا نه...*

۱۳۶

۱- اس. دی. جانوس / ۱۳، اسم رمز سرتیب (یا سرلشکر) فرازان از مقامات عالی‌رتبه ساواک و از کانال‌های ارتباطی سازمان سیا با شریعتمداری بوده است.

* اسناد لانه جاسوسی، شماره ۵۵، ص ۴۴ و ۴۵

موضوع: تشکیل یک گروه مخالف در ارتش ایران

طبقه بندی: سری (سیا)

تاریخ: ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریور ۱۳۵۸)

۱- یک گروه از افسران ارتش ایران که عمدتاً تیمسارهای بازنشسته میباشند تشکیل شده است تا برنامه‌های درجهت مخالفت با دولت موقت ایران به اجرا درآورند. افسران اصلی دست اندرکار عبارتند از: تیمسار فریدون جم که فعلاً در لندن اقامت دارد، تیمسار امیر بهمن باقری رئیس ستاد فعلی نیروی هوایی، تیمسار بیان (نام کوچکش مشخص نیست) وابسته نظامی سابق در پاکستان، تیمسار پزشکیپور (نام کوچکش مشخص نیست) برادر رهبر حزب پان ایرانیست، تیمسار ناظم (نام کوچکش مشخص نیست) که سابقاً تیمسار جم بوده، سرتیب خسرو دانشپور و تیمسار اصغر سپهر.

۲- در اواسط شهریور ۱۳۵۸، هرمز رزم آرا، پسر نخست‌وزیر پیشین که کار تشکیلاتی این گروه را انجام می‌دهد در یک جلسه افسران دست‌اندرکار که در منزل تیمسار سپهر در تهران منعقد گردیده بود سخنرانی کرد. رزم آرا ادعا کرد که از دولت ایالات متحده برای طرح‌های گروه، چراغ سبز دریافت نموده است. برنامه آن‌ها شامل مہب‌گذاری در شهرستان‌ها و به دنبال آن یک حمله در تهران می‌شود. به طوری که ادعا شده، این گروه یک کشتی را مجهز به دستگاه‌های فرستنده کرده تا در خلیج فارس مستقر شود و تبلیغات مخالف ایران پخش کند...

موضوع: تشکیل یک گروه مخالف در ارتش ایران

طبقه بندی: سری (سیا)

تاریخ: ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریور ۱۳۵۸)

۱- یک گروه از افسران ارتش ایران که عمدتاً تیمسارهای بازنشسته می‌باشند تشکیل شده است تا برنامه‌ای درجهت مخالفت با دولت موقت ایران به اجرا درآورند. افسران اصلی دست‌اندرکار عبارتند از: تیمسار فریدون جم که فعلاً در لندن اقامت دارد، تیمسار امیر بهمن باقری رئیس ستاد فعلی نیروی هوایی، تیمسار بیان (نام کوچکش مشخص نیست) وابسته نظامی سابق در پاکستان، تیمسار پزشکیپور (نام کوچکش مشخص نیست) برادر رهبر حزب پان ایرانیست، تیمسار ناظم (نام کوچکش مشخص نیست) که سابقاً تیمسار جم بوده، سرتیب خسرو دانشپور، و تیمسار اصغر سپهر.

۲- در اواسط شهریور ۱۳۵۸، هرمز رزم آرا، پسر نخست‌وزیر پیشین که کار تشکیلاتی این گروه را انجام می‌دهد در یک جلسه افسران دست‌اندرکار که در منزل تیمسار سپهر در تهران منعقد گردیده بود سخنرانی کرد. رزم آرا ادعا کرد که از دولت ایالات متحده برای طرح‌های گروه، چراغ سبز دریافت نموده است. برنامه آن‌ها شامل مہب‌گذاری در شهرستان‌ها و به دنبال آن یک حمله در تهران می‌شود. به طوری که ادعا شده، این گروه یک کشتی را مجهز به دستگاه‌های فرستنده کرده تا در خلیج فارس مستقر شود و تبلیغات مخالف ایران پخش کند...*

* اسناد لانه جاسوسی، شماره ۶۸، ص ۵۸ و ۵۹

موضوع: مکالمه با سفیر ایران (امیرانتظام)

طبقه بندی: سری

تاریخ: ۲ اوت ۱۹۷۹ (۱۱ مرداد ۱۳۵۸)

از: سفارت آمریکا در استکهلم به: وزیر امور خارجه آمریکا

...

۶- تفسیر: توصیف کاردار لینگن از امیر انتظام به عنوان یک شخص باهوش و نماینده بسیار ماهر دولت انقلابی ایران در سخن گفتن کاملاً صحیح است. انتظام درحقیقت علاقه به ادامه تماس با آمریکا دارد و به نظر می‌رسد خالصانه می‌کوشد تا دوباره روابط دو جانبه خوبی را بین ایران و آمریکا برقرار کند. سفارت گفتگو با امیرانتظام را در حد امکان ادامه خواهد داد.*

* اسناد لانه جاسوسی، شماره ۹ و ۱۰، ص ۸۹ و ۹۰

موضوع: مکالمه با سفیر ایران (امیرانتظام)

طبقه بندی: سری

تاریخ: ۲ اوت ۱۹۷۹ (۱۱ مرداد ۱۳۵۸)

از: سفارت آمریکا در استکهلم به: وزیر امور خارجه آمریکا

۶- تفسیر: توصیف کاردار لینگن از امیرانتظام به عنوان یک شخص باهوش و نماینده بسیار ماهر دولت انقلابی ایران در سخن گفتن کاملاً صحیح است. انتظام در حقیقت علاقه به ادامه‌ی تماس با آمریکا دارد و به نظر می‌رسد خالصانه می‌کوشد تا دوباره روابط دو جانبه خوبی را بین ایران و آمریکا برقرار کند. سفارت گفتگو با امیرانتظام را در حد امکان ادامه خواهد داد.*

شماره چهارم | سال هشتم

ویژه نامه‌ی آزادی؛ به وسعت یک ملت

بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران



واقعیت افزوده



ترتیا پارسی؛ رییس موسسه ی نایاک (شورای ملی آمریکایی های ایرانی تبار) در گفتگو با c-span tv از ضعف اطلاعات دولت آمریکا از وضعیت ایران می گوید؛ او راه کار جبران کردن این خلا اطلاعاتی را به نظر شما چه می داند؟ قطعه ی ویدیویی زیر از مستند جنجالی شب نامه است؛ این مستند قرار بود در سالن چمران توسط بسیج دانشجویی اکران شود که به ناگاه با فشارهای خارج از دانشگاه مجوز این برنامه لغو گردید.

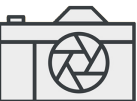
۱ ابتدا از طریق QR Code بالا نرم افزار در پیچه را دانلود کنید.

۲ بعد از دانلود و نصب، این نرم افزار را اجرا کنید.



دوربین خود را بروی این صفحه بگیرید تا قسمتی از این مستند را مشاهده کنید.

۳



راهی که مانده است

نه از اقدام
نظامی میترسیم
و نه از محاصره
اقتصادی

روزنامه‌ی اطلاعات ۲۰ آبان ۵۸

مصدق، الگویی برای عبرت‌گیری

سجلا محمدی

روی خط میانه روی

آزادی‌ها، مجدد در پوشش «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» شروع به فعالیت کرده و در همان آغاز کار گفتند: «روش ما مبتنی بر یک رشته فعالیت‌های معتدل و قانونی در چهارچوب قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر خواهد بود». قصد داشتند در چهارچوب قانون شاه ساخته و دست‌نشانده امپریالیسم، با ظلم مبارزه کنند. از دولتی‌یاری جستند که خود اولین ناقض حقوق بشر است. دولتی‌یاری که جنایات بی‌شمارش در ویتنام، کره و آمریکای لاتین کاملاً افشا شده بود و جای هیچ‌گونه بحثی نداشت. بهشتی در این باره می‌گوید: «یک نوع تفکر این بود که ما باید لبه تیز مبارزه را متوجه استبداد داخلی کنیم و به استعمار خارجی فعلاً کاری نداشته باشیم. گفت و گو کنیم، قانع‌شان کنیم که صلاح و صرفه آن‌ها نیست که استبداد را در ایران حمایت کنند، دست‌حمایتشان را از سر این استبداد بردارند و مطمئن هم باشند

که ما مبارزه خیلی سر به سر این استعمارگران نخواهیم گذاشت. این یک طرز تفکر. لیبرال‌ها در ایران سمبل این طرز تفکر بودند و هستند و خواهند بود...»^۲

نسل سوم میانه‌روها، داستان مذاکره

اکنون که بیش از سه سال از عمر نسل سوم میانه‌روها می‌گذرد، می‌توان به میزان کارایی گفت‌و

قصد داشتند در چهارچوب قانون شاه ساخته و دست‌نشانده امپریالیسم، با ظلم مبارزه کنند. از دولتی‌یاری جستند که خود اولین ناقض حقوق بشر است. دولتی‌یاری که جنایات بی‌شمارش در ویتنام، کره و آمریکای لاتین کاملاً افشا شده بود و جای هیچ‌گونه بحثی نداشت.

اعتدال در مواجهه با آمریکا نمره داد. این مختصر، فرصت تشریح این نمره را ندارد و این را پیش‌فرض گرفته است که مخاطب حداقل صحبت‌های خود دولتی‌ها را رصد می‌کند و فهمیده است که برجام و ژنو و... نمره حداقلی را هم کسب نکرده‌اند. نگارنده علت را در یک جمله، عدم فهم درست دو کلیدواژه استکبار و استقلال می‌داند. همان‌طور که اسلاف میانه‌روها این‌ها را

حسن روحانی، به عنوان سیاست‌مداری معتدل که هم اصلاح‌طلبی اصلاح‌طلبان و هم عمل‌گرایی تکنوکرات‌ها را با خود داشت پیروز انتخابات ۹۲ شد. پیروزی روحانی که به صراحت خود را معتدل و میانه‌رو می‌نامید، از سوی غرب به پیروزی میانه‌روها در ایران تعبیر شد. این رخداد سبب شد که مجدداً عبارت «میانه‌روها» و امیدواری برای بسط قدرت آنها در ایران، به وفور در گزارش‌های راهبردی و اظهارات مقامات سیاسی غربی و آمریکایی استفاده شود. چنانکه روزنامه واشنگتن پست نوشت: «حسن روحانی در نخستین کنفرانس خبری از زمان حضور رسمی در سمت ریاست جمهوری ایران، بر تمایلش برای مذاکره با آمریکا، تأکید کرد. وی روز سه‌شنبه گذشته در کنفرانس خبری تأکید کرد که آماده ورود به مذاکرات «جدی و حقیقی» درباره برنامه هسته‌ای ایران است، وی افزود که راه حل تنها از مسیر «گفت‌وگو و نه تحریم» به دست می‌آید. روحانی تأکید کرد «اگر آمریکا تمایل مثبت و احترامش را نشان دهد، راه برای تعامل متقابل گشوده می‌شود...» این نشانگر این است که پس از هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، روحانی تلاش می‌کند لحن را در عرصه بین‌الملل تغییر دهد. وی اصلاح‌طلب نیست اما میانه‌رو است و پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری و مواضع وی می‌تواند نشانگر سیکنال‌های جدید و متفاوتی با سیاست تقابل در سال‌های اخیر باشد.»^۱

نسل اول میانه‌روها

نسل اول میانه‌روها را می‌توان بازرگان و طور کلی نهضت آزادی‌ها دانست. نمونه‌های بسیاری از نوع مواجهه این‌ها با غرب وجود دارد، لکن در این مختصر به یکی بسنده می‌شود. قابل توجه است که شاید بتوان مولفه اول اعتدالیون را، خوش‌بین بودن به آمریکا دانست. خوش‌بین هستند؛ به این معنی که آمریکا را گرگ نمی‌دانند. مثلاً درست بعد از اعطای آزادی‌های حقوق بشری «کارتر» و اعمال آن توسط «محمدرضا شاه» در سال ۵۶، دکتر بازرگان و جمعیت نهضت آزادی که از سال ۴۶ مبارزه سیاسی را تعطیل کرده بودند به امید این

۱- (واشنگتن پست)، ۱۳۹۴/۵/۱۸

۲- همان، ص ۹۸

فهم نکردند. نگاه سطحی به مسأله استکبار نتیجه اش می شود توافق ژنو. مثلاً این که بالاترین مقامات دیپلماسی ما خیال می کنند قبلی ها آدم های بد اخلاقی بودند و ما اکنون می خواهیم با لبخند مشکل را حل کنیم ناشی از عدم فهم اصل مسئله است. خیال کنیم اگر با ظاهری خندان در مذاکرات حاضر شویم و زبان (انگلیسی) هم قبلی ها بلد نبودند و ما بلد هستیم پس مذاکره سهل می شود، این نتیجه اش می شود ژنو، برجام و امثالهم.

مشکل تسخیر سفارت آمریکا توسط انقلابی ها نیست که حالا با عذرخواهی های امثال طاهرزاده حل شود. مشکل شعار مرگ بر امریکای مردم نیست که حالا بخواهیم با خاطره های آقای هاشمی آن را از مردم بگیریم و توافق حاصل شود! ما باید این را بفهمیم که مشکل از این چیزها نیست. مگر مصدق سفارت تسخیر کرده بود؟ مگر مصدق شعار مرگ بر امریکا می داد؟ اصلاً آن زمان مصدق قائل بود که در مقابل شوری باید به دامن امریکا پناه برد. پس چرا علیه دولت مردمی مصدق کودتا کردند؟ مگر مصدق بیشترین لبخند را نزد؟ آیا مصدق شعار مرگ بر امریکا داده بود؟

این که بالاترین مقامات دیپلماسی ما بگویند اگر آمریکا، اگر آقای اوباما حسن نیت و صداقت داشته باشد توافق حاصل می شود ناشی از عدم فهم اصل مسئله است. تعبیر امام (ره)

از آمریکا؛ گریگ بود. از گریگ می توان انتظار صداقت داشت؟ اصلاً در سیستم عامل گریگ، چیزی تحت عنوان صداقت و حسن نیت تعریف شده است؟ ما تا زمانی که فهمان از آمریکا، فهم امام نشود مدام شکست خواهیم خورد و تجربه هایی نظیر ژنو و برجام را بر تاجران خواهیم افزود.

مشکل تسخیر سفارت آمریکا توسط انقلابی ها نیست که حالا با عذرخواهی های امثال طاهرزاده حل شود. مشکل شعار مرگ بر امریکای مردم نیست که حالا بخواهیم با خاطره های آقای هاشمی آن را از مردم بگیریم و توافق حاصل شود! ما باید این را بفهمیم که مشکل از این چیزها نیست. مگر مصدق سفارت تسخیر کرده بود؟ مگر مصدق شعار مرگ بر امریکا می داد؟ اصلاً آن زمان مصدق قائل بود که در مقابل شوری باید به دامن امریکا پناه برد. پس چرا علیه دولت مردمی مصدق کودتا کردند؟ مگر مصدق بیشترین لبخند را نزد؟ آیا مصدق شعار مرگ بر امریکا داده بود؟

تحریم شدن یا نشدن؟ مسأله این نیست

ترساندن مردم از تحریم نیز روش دیگری بود که اعتدالیون در پیش گرفتند. چه کسی گفته است که تحریم لزوماً چیز بدی است؟ کجای دنیا «تحریم نشدن» اصل است و باید به هر طریق به آن دست یافت؟ فقط در ایران تحریم را بد جلوه داده اند. مثلاً کشور روسیه نسبت به گرجستان یا اکراین یا کشورهای همسایه اش تحلیلی دارد. آن را اجرا می کند و متحمل شدیدترین تحریم ها هم می شود.

ما هنوز نفهمیده ایم که در سیاست خارجه اصل بر منافع است. نه بر تعامل. نه بر تحریم نشدن. این گفتمانی بود که برای سوء استفاده ساختند و سوار بر آن شدند. در دوره پهلوی و قاجار ما تحریم نشدیم. آیا این شاهان بی کفایت قهرمان های دیپلماسی هستند و باید مدال قهرمانی به گردشان بیابیزیم؟ همان طور که به گردن آقای ظریف آویختیم؟ اساساً این ادعا که در دیپلماسی اصل باید بر تنش زدایی باشد و تعامل؛ ادعای غلطی است. آن چه که تعیین کننده است، منافع ما می باشد و لاغیر. مقدس کردن تعامل، صرفاً برای توجیه برنامه های خودشان است. مدام می گویند تعامل کار عقلاست. بله، مبارزه و جهاد هم کار عقلاست. مرحوم بازرگان برای اعدام ها خیلی حرس و جوش خورد. مدام اعتراض کرد و گفت ببینید چه آبرویی از ما برده اند با این اعدام ها. اما چرا دو خط در مورد فاجعه دلخراش انفجار دفتر نخست وزیری که منجر به شهادت ۷۲ نفر شد نوشتند و دلش نسوخت؟ وقتی اصل بر تعامل شد، شما مجبورید یک اسلام رحمانی ای تعریف کنید و مدام در پی اثبات آن به کد

خدا باشید. تا جایی پیش بروید که به طرف اثبات شود، شما واقعا سوء نیت ندارید و اسلامتان رحمانی از جنس ترکیه و عربستان است. این شیوه حکم می کند که در هفته عاشورا (همین امسال) فاجعه صنعا، یمن، افغانستان و نیجریه را ببینید، ولی اعتراضی نکنید. مبادا کد خدا ناراحت شود. از آن طرف کوچک ترین اتفاقی در فرانسه بیفتد باید سریع ابراز هم دردی کنید و عرض تسلیت. این چه اسلامی است که برای اروپا، آمریکا و امثالهم ارحم الراحمین است اما برای کشورهای مستضعف، خونس به جوش می آید و فریادی نمی زند؟

اسلام آمریکایی چیزی غیر از این است؟

در این نگاه دیگر مهم نیست که نتیجه چه می شود. چون فعلاً در گام اول هستیم و اصل بر تعامل و اعتمادسازی است، باید به هر نحو وارد مذاکره شوید. در ژنو تفاهم شده است که ما هر وقت قصد توسعه صنعت هسته ایمان را داشتیم، باید در کنار آن ۵ کشور و همچنین ۵ کشور ناظری که اتحادیه اروپا تعیین

ما هنوز نفهمیده ایم که در سیاست خارجه اصل بر منافع است. نه بر تعامل. نه بر تحریم نشدن. این گفتمان بود که برای سوء استفاده ساختند و سوار بر آن شدند. در دوره پهلوی و قاجار ما تحریم نشدیم. آیا این شاهان بی کفایت قهرمان های دیپلماسی هستند و باید مدال قهرمانی به گردشان بیابیزیم؟ همان طور که به گردن آقای ظریف آویختیم؟ اساساً این ادعا که در دیپلماسی اصل باید بر تنش زدایی باشد و تعامل؛ ادعای غلطی است. آن چه که تعیین کننده است، منافع ما می باشد و لاغیر

می کند دور یک میز نشسته و نیازهایمان را ابراز کنیم. بعد که به یک تعریف مشترک رسیدیم و همه تایید کردند، می توانیم توسعه داشته باشیم. خب الحمد لله آن ها هم که صداقت دارند و به فکر رفع نیاز ما هستند و نیز همه شان دنبال منافع ما بوده و حسن نیت هم دارند! این چه فهمی است از گریگ؟ این توافق مدال آویختن و قهرمان سازی دارد؟ چنین مذاکره ای انجام دهیم بعد در داخل بگوییم در مقابل ما زانو زدند و تسلیم شدند.

شبکه سازی نیروهای وفادار

در یک دهه گذشته آمریکایی ها راهبرد به قدرت رسیدن میانه روها در ایران را در دستور کار قراردادده بودند که در گزارش های راهبردی متعدد اندیشکده های آمریکا، دستورعمل آن مشاهده می شود. در سال ۲۰۰۷ در گزارشی راهبردی «توسعه شبکه های سکولار لیبرال در جوامع اسلامی» به چگونگی تلاش برای به قدرت رسیدن میانه روها در جهان اسلام و ایران پرداخته شده است. در این گزارش با بهره گیری از تجربه نحوه مواجهه آمریکا با شوروی در طول جنگ سرد، به چگونگی شبکه سازی نیروهای وفادار به غرب در آن و بر اهمیت شبکه سازی و نفوذ از طریق این شبکه برای رسیدن به فروپاشی شوروی و امکان بهینه سازی آن برای کشورهای هدف به خصوص ایران پرداخته شده است. در واقع این گزارش و گزارش های دیگری که در آن به صراحت منظور از میانه روها در ایران بیان شده است، بر اهمیت شکل گیری این شبکه میانه رو و نفوذ آن در حاکمیت صحنه گذاشته شده است. از منظر آمریکایی ها، میانه روها بهترین گزینه برای تغییر رفتار و مهار ایران و بدنبال آن تغییر ساختار سیاسی ایران به شمار می روند، چراکه به خاطر سابقه حضور در سطوح کلان قدرت در ایران و دارا بودن شبکه منسجمی از نخبگان حاکمیتی و غیرحاکمیتی توان قبضه قدرت و به چالش کشیدن و از میدان به درکردن انقلابیون را دارا هستند. از منظر غرب پیروزی میانه روها، مقدمه قبضه کامل قدرت در ایران توسط میانه روها است که در صورت حمایت غرب می تواند تا فتح سنگرهای کلیدی نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله مجلس خبرگان تداوم یابد. تتمه مقاله سخنی است از «جیمز وولسی» رئیس اسبق سیا که در مصاحبه با نیویورک گفت: «امکان تغییر رژیم در ایران وجود ندارد و تنها چیزی را که می توان به آن امیدوار بود، این است که افراد رأس حکومت تغییر کنند.»^۳



گفتگو محوری! شاید تمام ایده‌ی در نظر گرفتن این قسمت برای نشریه همین یک کلمه بوده باشد؛ چه خوب است که در چنان فضای منطقی و غیر احساسی‌ای هستیم که به شود با فعالین دانشجویی در تشکل‌های مختلف نشست و صحبت کرد و درباره‌ی مسائل مهم کشور و جامعه صحبت کرد... ایده‌ی چنین کاری را سال پیش یکی از مخاطبان نشریه‌ی نبض داد و حالا مفتخریم که اولین بار آن را برای این ویژه‌نامه اجرا کنیم. سید محمد آقا جانزاده - که این گفتگو به خاطر استقبال قابل توجه او از این ایده شکل گرفت و قطعا در ادامه یافتن این راه گفتگو تاثیر به سزایی داشته است و خواهد داشت - فعال دانشجویی در تشکل انجمن اسلحه دانشکده فنی است.

این مسئله لازم به تذکر جدی است که در «پاتوق تشکیلات» افراد نماینده‌ی تشکیلاتی که در آن فعالیت می‌کنند نیستند و صرفا به دنبال گفتگو و آشنایی با نظرات فعالین دانشجویی در دانشکده‌ی فنی هستیم؛ برای افرادی که با تشکل‌های دانشجویی ارتباط دارند. این مسئله کاملا قابل تایید است که از نظر فکری تفاوت‌ها و گوناگونی‌های زیادی در یک تشکیلات وجود دارد و لزوما تفکر یک شخص، بیان‌کننده‌ی نظرات کل تشکیلات نیست.

یا نه.

اما عملا می‌بینیم که چنین اتفاقی می‌افتد. ما در یک فضای جهانی قرار داریم و در این فضای جهانی یک سری مکانیسم‌های جهانی هست (فرض مثال سازمان ملل) و سعی می‌کنیم که رفتار کشورها را در این مکانیسم‌ها کنترل کنیم و یا حداقل بر این رفتارها تاثیر بگذاریم.

وجود داشتن این مکانیسم‌ها طبیعی است. الان در یک شهرک که دو نفر در کنار هم هستند، باید یک سری قواعدی وجود داشته باشد تا بتوانند این زندگی را پیش ببرند. از نمای کلی هم نگاه کنیم، کشور ایران و عراق و عربستان، و یا ایران و آمریکا در فضای جهانی طبق یک قواعدی می‌توانند با هم تعامل داشته باشند. دو کشوری که بالاخره می‌خواهند با هم رابطه برقرار کنند، باید بپذیرند که چنین فضایی وجود دارد و به آن پایبند باشند.

آن وقت اگر در این فضای حقوقی، آدم‌ها و یا کشورهای وجود داشته باشند که خیل بزرگ‌تر از قواعد و قوانین باشند و در واقع ظلم بکنند به

قواعد و قوانین چطور؟

خب، چنین چیزهایی پیش می‌آید.

می‌دانید چرا این سوال را می‌پرسیم؟ در این مدتی که پیگیر چنین گفتگو می‌بودیم، خبر داشتیم که بین تشکل‌های دانشجویی از طریق رسعه سه قرار مصاحبه و مناظره گذاشته شده است. چنین اتفاقی به نظرم به این دلیل است که انتظار عمومی از تشکل‌ها موضوع گیری نسبت به سیاست‌های استکباری است. یعنی از ما آدم‌های تشکیلاتی انتظار دارند که چنین حساسیت‌هایی را داشته باشیم. اما حالا شما در زمینه‌ی مبارزه با استکبار می‌گویید: «اینکه بعضی‌ها در فضای جهانی، به خاطر بزرگ بودن و یا بزرگ کردن، قوانین را می‌شکنند بدیهه است.» این نوع نگاه به نظراتان باعث اعمال کم‌کاری و یا شاید به توجیه بعضی از تشکل‌ها نسبت به مبارزه با استکبار نمی‌شود؟

در مورد قضیه‌ی دعوت به مناظره که شما فرمودید، در جریان نبودم. اما راجع به این مسئله‌ای که مطرح کردید، اولاً من این‌جا قرار نیست نماینده‌ی تشکل باشم. اما این را می‌خواهم بگویم که شاید در مصداق این که استکبار کیست، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد و یا اینکه در روش مبارزه با این استکبار تفاوت وجود دارد. و معنای تفاوت روش‌ها لزوماً اهمال یا کم‌کاری نیست.

چرا فکر می‌کنم این حاصل به توجیه به مسئله باشد.

ممکن است بحث اولویت بندی باشد.

چه جالب که بحث ما به این جا رسید؛ اتفاقاً در سوال بعدی راجع به همین اولویت بندی از شما خواهیم پرسید. اما حالا در سوال فعلی شما می‌گویید که مصداق استکبار برای ما تفاوت دارد. بیا بیاید فرض کنیم که مصداق استکبار آمریکا است. این آمریکا، آمریکایی است که در تجاوز عربستان به یمن پشتیبان عربستان است و مراحات می‌گوید که تجهیزات را تا مین می‌کنیم. این آمریکا، آمریکایی است که:

«من به چهارده کشور جهان سفر کردم و با برخی از دوستان صحبت کردم تا به محض اعلام تاسیس ISIS (داعش) این گروه به رسمیت شناخته

محمدحسین گلیکان: سلام، ابتدا تشکر می‌کنم از این که دعوت ما را پذیرفتید. اگر بخواهم سریع بروم اصل مطلب، باید بگویم که موضوع کلی این شماره از نشریه‌ی ما راجع به ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی است و با این موضوع صحبت خود را پیش می‌بریم؛ من سعی می‌کنم بیشتر پرسشگر باشم.

محمدرضا آقا جانزاده: عرض سلام؛ البته قرار ما بر گفتگو بود؛ نه مصاحبه.

بله، هنوز هم همانطور بحث دوطرفه خواهد بود؛ ولی لحن من بیشتر سوال خواهد بود، چرا که اصراری نداریم تا در این جلسه به نتیجه گیری و جمع بندی برسیم.

بسیار خوب. شروع کنیم.

به عنوان اولین سوال، به نظر شما آمریکا به عنوان ابرقدرت بزرگ و بی‌رقیب دنیای پس از جنگ سرد (لااقل آنگونه که تبلیغ می‌شود) برای جهان دموکراسی را به ارمغان خواهد آورد؟

این سوالات را قبلاً برای بنده ارسال کرده بودید و اتفاقاً وقتی بنده این سوال را دیدم، تعجب کردم که به چه معناست؟ فرض کنیم که آمریکا یک ابرقدرت باشد، ربط این مسئله به دموکراسی چیست؟ چرا یک ابرقدرت باید به دنبال ایجاد دموکراسی باشد؟

لااقل آمریکا دائماً چنین ادعای دارد و به عنوان مظهر این دموکراسی شناخته می‌شود.

بله، آمریکا مدعی است که می‌خواهد دموکراسی را در جهان گسترش دهد؛ اما این ربطی به ابرقدرت بودن آن ندارد. ایران هم به عنوان یک کشور مدعی گسترش اسلام است؛ ابرقدرت بودن لزومی ایجاد نمی‌کند که دموکراسی را به ارمغان آورده یا نه.

مسئله این جاست که معدود کشورهایی هستند که می‌توانند ادعا کنند که نسخه‌های حکومتی برای همه‌ی جهان دارند و معمولاً این‌ها جزو ابرقدرت‌های جهان هستند.

من این مسئله را قبول ندارم که دموکراسی (و یا هر نسخه‌ی دیگری) لزوماً به کشورهای ابرقدرت ارتباط داشته باشد؛ اما در رابطه با خود آمریکا به عنوان کشوری که ادعا می‌کند دموکراسی خوب است و باید ترویج شود، حس نمی‌کنم او چنین خواسته‌ای داشته باشد. آمریکا یا هر کشور دیگری - حتی ایران - ابتدائاً دنبال منافع خودش هستند؛ حتی ایران هم که مدعی گسترش الگوی اسلامی است - چه در بحث فلسطین و چه در بحث‌های دیگر - دنبال این است که کشور خودش را رشد بدهد و بزرگ شود. در این رابطه آمریکا هیچ فرقی ندارد با کشورهای دیگری مثل روسیه.

یعنی به نظر شما حاضر است به خاطر منافع خودش، دموکراسی را زیر پا بگذارد؟

بله؛ این از بدیهیات است. به عنوان مثال ۲۸ مرداد ۳۲ عملاً کاری کرد که این مسئله را نشان داد. اساساً دموکراسی چیزی نیست که یک کشور برای کشور دیگری نسخه‌اش را بیچد و بگوید که فلان کشور باید دموکراسی داشته باشد



شود اما ناگهان همه چیز فروپاشید. توافق شده بود تا دولت اسلامی در روز ۲۰۱۳/۷/۵ تاسیس شود و ما منتظر تاسیس چنین گروهی بودیم اما ناگهان همه چیز به هم ریخت (هیملاری کلیتون در کتاب انتخاب سخت).» این آمریکا، چنین آمریکایی است. آمریکایی که فرض مثال در جنگ های غزه پشتیبان اسرائیل است و بیشتری کهک های نظامی را دارد. می خواهیم بگوییم که این آمریکا دقیقا می تواند مصداق آن استکبار باشد؛ و شما در برابر این استکبار می گوید که ما به خاطر اولویت بندی هاست که رفتار خاصی نشان ندهیم.

اما، اما از اعتراض علیه کاپیتولاسیون است که باز آن هم یک مبارزه ی ضدامپریالیست است. اما تفاوتش با انقلاب سفید شاه این است که امام می داند که تا وقتی که استکبار جهانی مسلط است، استبداد و و یا آزادی مردم ابزار دست برای کشورهای زورگو و بزرگ است. نمونه اش را شما همین امروز در رفتار آمریکا با عربستان و یا بعضی کشورهای دیگر می بینید.

من در حدی نیستم که بگویم که چرا این شکل چنین برخوردی می کند یا نمی کند. چرا، من و تو فعال تشکله هستیم؛ تو لاقل می توانی نظر خودت را بگویم. پس باید بگویم که حس می کنم که اولویت بعضی تشکله ها فضای داخلی کشور است تا مسائل خارجی؛ البته بعضا مسائل خارجی ای هستند که در زندگی همه ی ما تاثیر دارند، مانند بگرام. باز هم می گویم که این که اساسا بعضی زیاد تمایل پیدا نمی کنند که وارد این موضوع شوند، لزوما اسمش اهمال نیست.

ببینید مثال انقلاب سفیدی که میزنید، خوب امام مشکل اساسی ش با این موضوع این است که امام این انقلاب ضدامپریالیستی - به قول خودت - را ناشی از نقشه های شوم امریکا میدانسته است و خوب امام با این هم مخالفت میکند و خوب این روش امام هم مانند همان کاپیتولاسیون است؛ یعنی جنس مخالفت امام با انقلاب سفید فرقی با حق کاپیتولاسیون ندارد. یک موضوع دیگری هم که هست این است، خوب امام شاه را مهره و الت دست امریکایی ها میدانست و در نتیجه خوب برای مبارزه با شاه قصد زدن ریشه ی درخت را داشت. البته این نکته را هم بگویم که خوب امام بر اساس یک سری ویژگی هایی که مربوط به زمان خودشان بود، مانند همین وجود شاهی که الت دست امریکاست، یک روشی را برای مبارزه با مستبد یا مستکبر زمان خود انتخاب کرد - هرچند قابل نقد هم هست ولی من خودم را در این جایگاه نمیدانم که نقد بکنم - ولی خوب شرایط سال ۱۳۹۵ متفاوت است.

اتفاقا بحث دقیقا رسید بر سر سوال دوم من. سوال من این است که استبداد یا استکبار؟ کدام یک مهم تر است و در مبارزه ی ضدسلطه ارجحیت دارد؟ استبداد واژه ایست که بنا به عرف به منع انسان ها از رسیدن به حقوقشان درون یک کشور اطلاق می شود؛ اما استکبار همان استبداد فضای خارج است. یعنی استکبار، همان استبداد به وسعت یک ملت است. در جواب این سوال نمی شود به صورت صفرویکی بحث کرد. بنده هم می گویم که استکبار مهم است؛ اما به صورت درصدی. مثلا ۷۰ درصد استبداد اولویت دارد و ۳۰ درصد استکبار.

بسیار خوب. برویم سراغ سوال بعدی.

اتفاقا من سوال بعدی را خیلی دوست داشتم. چه خوب. بیاید مفهوم ظلم ستیزی را لحظه ای بگذاریم کنار و بپذیریم که وظیفه ی احقاق حق جامعه ای بر گردنمان نیست و از دریچه ی منافع به مسئله نگاه کنیم؛ برای جامعه ای که مشکلات فقر، بیکاری، رکود، تورم، اعتیاد و... را دارد، آیا گفتن مرگ بر آمریکا در روز ۲۲ بهمن و یا روز ۱۳ آبان عجیب و مضحک به نظر نمی رسد؟

مشئله این است که اصلا فکر نمی کنم که مرگ بر آمریکا ارتباطی به منافع ملی داشته باشد. مرگ بر آمریکا را به خاطر همان استکبارستیزی می گویند که در فرض سوال کنار گذاشته شده است. یعنی اگر می گویند مرگ بر آمریکا به خاطر رفع تورم و رکود و ... نیست. یعنی می گوید که «مرگ بر آمریکا» با منافع ملی قابل توجیه نیست؟ حال

انقلاب سفید شاه را در نظر بگیرید. من به نظرم این انقلاب کاملا یک انقلاب ضدامپریالیست است که بر علیه محمدرضا علیه فتودال ها به راه می اندازد و اصلاحات ارضی در طلب آن اتفاق می افتد. همین موضوع می تواند نویددهنده ی وضعیت جدیدی در کشور باشد. اما شما در تاریخ امام خیین (ره) را می بینید که با این انقلاب مخالفت می کند! و این حرکت محمدرضا را به عنوان نقطه ی شروع وضعیت جدید ایران نمی پذیرد. نقطه ی شروع انقلاب

اگر این منافع ملی را در ابعاد جهانی تعریف کنیم چطور؟ یعنی بالاخره داریم در جهانی زندگی می‌کنیم که بر رویه کردن منافع هر کشور به خودی خود، نمی‌تواند درست باشد و دقیقاً کشورها به دنبال منافع خود در این جهان بزرگ هستند. حال آیا مرگ بر آمریکا با این منافع ملی ما ارتباط ندارد؟

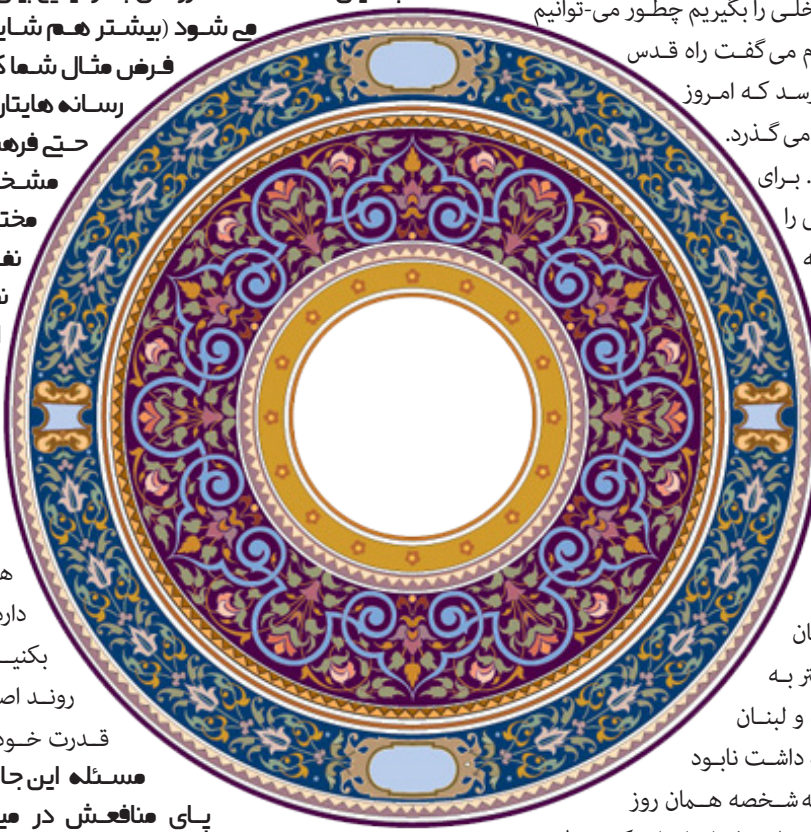
نه. با توجه به این همه مشکلاتی که داریم اصلاً معنایی ندارد برای ما. وقتی ماجرای ظلم ستیزی نباشد و ما منفعت را مدنظر داشته باشیم باز چرا باید بگوییم مرگ بر آمریکا؟ مگر اینکه بگوییم که آمریکا منفعت ما را زیر سوال می‌برد که خود این ظلم است. ما اصلاً نمی‌توانیم با کنار گذاشتن مفهوم ظلم ستیزی بگوییم مرگ بر آمریکا. در بعد دیگر هم اینگونه است که ما اگر نتوانیم از پس مشکلات کشور بریاییم نمی‌توانیم با آنها مقابله کنیم. وقتی ما نمی‌توانیم یقه‌ی ستمکار داخلی را بگیریم چطور می‌توانیم با ستمکار خارجی مقابله کنیم. امام می‌گفت راه قدس از کربلا می‌گذرد؛ بنده به نظرم می‌رسد که امروز راه قدس از کربلا که هیچ، از تهران می‌گذرد.

چون این همه مشکل و مصائب و ... برای ما وجود دارد و ما نباید چنین مسائلی را کنار بگذاریم به این دلیل که دارد به یمن ظلم می‌شود. البته نمی‌گوییم (کمک به یمن) چیز بدی است؛ ولی وقتی این همه مشکلات داریم باید به آن‌ها برسیم. مثلاً شعار نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران که یک مدتی گفته شد ناشی از همین فکر بوده است. نه اینکه آنانی که این شعار را می‌دادند بخواهند بگویند که غزه و لبنان را کنار بگذاریم؛ بلکه این شعار بیشتر به این دلیل شکل گرفته بود که غزه و لبنان در ذهن‌ها بلند می‌شد و ایرانی را که داشت نابود می‌شد فراموش کرده بودیم. من به شخصه همان روز قدس گفته بودم هم غزه؛ هم لبنان؛ جانم فدای ایران. که منظور این است که ایران را نباید فراموش بکنیم درست است که به مردم غزه و لبنان و یمن ظلم می‌شود و نباید فراموششان کنیم ولی به کارگر بدبختی که در ایران به خاطر مشکلات مجبور به خودکشی می‌شود هم ظلم می‌شود. او هم اسیر همین ظلم است و یک ایرانی هم به او ظلم می‌کند. البته گاهی اتفاقاً منافع ملی ما می‌تواند ایجاب کند که ما استکبارستیز باشیم. اما باز هم نمی‌شود استکبارستیزی را در نظر نگرفت؛ بلکه باید از منظر این مفهوم به مسئله نگریست. نتیجتاً می‌خواهم بگویم که باید این دو مفهوم استکبارستیزی و منافع ملی را با هم در نظر بگیریم تا بتوانیم به این هدف برسیم.

محیح. به عنوان آخرین سوال می‌پرسم که به نظر شما جهانی شدن (GLOBALIZATION) می‌تواند منجر به هضم و انحلال در نظام سلطه‌ی موجود شود؟

من این تعبیر نظام سلطه را متوجه نمی‌شوم. چرا می‌گویید نظام سلطه؟ بیایید فرض کنیم جهان یک ساختمان باشد. هر کدام از افرادی که در خانه‌های این ساختمان زندگی می‌کنند، یک کشور هستند. خوب در یک چنین مثالی نظام سلطه چه معنایی دارد؟

اینجا معنا پیدا می‌کند که در این ساختمان شما یک همسایه‌ای داشته باشید که خودش را بزرگ این ساختمان می‌داند و تصمیم‌گیر نهایی فرض



می‌کند؛ برای خودش این حق را قائل است که در مورد چنین مسائلی خانه‌ی شما و مدیریت خانه‌ی شما تصمیم بگیرد و نظر بدهد. با همسایه‌های دیگر زدوبند کند تا با شما هیچ ارتباطی نداشته باشند. تا جاییکه بتواند و گندش در نیاید از خانه‌ها دزدی کند و شاید هزار کار معادل دیگر. در همین مثال شما، جهانی شدن یعنی این که بیاییم و دیوارهای خانه‌ها را برداریم. آیا وقتی که شما چنین همسایه‌هایی دارید حاضرید چنین کاری بکنید؟ من به نظرم شما کمی بدبینید. این دید من این وضعیت پایدار نمی‌ماند و تغییر خواهد کرد.

نه؛ به جهانی شدن بدبین نیستیم. جهانی شدن به نظرم یک روند کاملاً طبیعی است که همه‌ی ما داریم به آن سمت می‌رویم و قابل گریز نیست. به این معنا که خط مرزهای جغرافیایی بین کشورها کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود (بیشتر هم شاید انگیزه‌ی آن اقتصادی باشد)؛ فرض مثال شما کالاهای جهانی خواهید داشت.

رسانه‌هایتان محدودیت مرزی ندارند. حتی فرهنگ‌ها هم با توجه به مرزها مشخص نمی‌شوند و در کشورهای مختلف یک فرهنگ خاص می‌تواند نفوذ داشته باشد. این وقایع به نظرم طبیعی است. اما مسئله این است که وقتی که به قول شما - در این ساختمان چنین همسایه‌ای وجود دارد می‌شود بدون ادبیات ضد استکباری او را محدود به حیطة‌ی خود کرد؟ من اینگونه می‌بینیم که این همسایه در یک دوره‌ی افول قرار دارد و نیاز نیست که ما کار خاصی بکنیم. به طور کل داریم به سمت روند اصلاح شدن این جهان می‌رویم و قدرت خود را پیدا می‌کنیم.

مسئله این جاست که طرف مقابل دقیقاً پای منافعتش در میان است و برای این منافع سیاست‌گذاری‌های دقیق و بدون ملاحظه‌ای انجام می‌دهد و تمام امکاناتش را برای رسیدن به این منافع بسیج می‌کند و هر زوری که داشته باشد به کار می‌برد و برای این منافع ممکن است هر روز یک ارزش انسان را نابود کند. آیا به نظر شما در برابر چنین شرایطی می‌شود بدون ستیز جدی از حق خود محافظت کرد و گفت خودبه‌خود این شرایط از بین می‌رود؟

دقیقاً مثل همان روندی که در داخل کشور طی شد، در بعد جهانی هم به نظرم دارد اتفاق می‌افتد و در این بین به این ادبیات استکبارستیزانه احتیاجی نیست. مثل همین انقلابی که ما در کشور کردیم و شخصی مثل امام خمینی (ره) پیدا شد و این انقلاب را ایجاد کرد. ظهور شخصیتی مانند امام هم در راستای روند اصلاحی‌ای بود که از مشروطه شروع شد و چند صد سال طول می‌کشید تا این روند ما را به جایگاه بالایی که باید برسیم برساند. ما در حال آزمون و خطا هستیم، ولی آن چه که به نظرم از این جامعه برمی‌آید رسیدن به جایگاه بالایی در جهان است.

بسیار خوب. پس شما چنین نظری دارید. بسیار خوب. تشکر می‌کنم بابت قبول کردن گفتگو و امیدوارم که اینگونه گفتگوها بین دانشجویان فعال در تشکل‌های مختلف ادامه پیدا کند. من هم همین‌طور. خواهش می‌کنم.



تاریخ مستطاب آمریکا

امیرعلی شاه دوست

بر اساس طنزکشیده هاه مازیار بیژنه در کتاب دکتر محمد صادق کوشکه!

1

MAGISTERIAL HISTORY AMERICA
تاریخ مستطاب آمریکا



1 آمریکا جایی است که قوانین آن در جهان، نمونه و تک است! سال ۱۹۸۶ در ایالت کالیفرنیا سیاه پوستی به جرم دزدیدن «یک برش پیتزا ناقابل» به حبس ابد محکوم شد! این مجازات بر اساس قانونی موسوم به «قانون ضربه سوم» تعیین شده بود! بدیهی است فقط چنین قوانین محکمی می تواند ضامن اجرای حقوق بشر باشد! قوانین آمریکا از آنچه فکر می کنید فراگیر، جهان شمول و خفن تر است تا جایی که علاوه بر حقوق بشر، حقوق حیوانات را هم تضمین می کند! بر اساس یکی از همین قوانین شانزدهم آگوست ۲۰۱۴ طی انتخاباتی کاملاً رسمی و نمادین، یک «سگ» توانست با اختلاف رای بسیار زیاد از رقیبش (که احتمالاً یک آدم آمریکایی بود!) پیشی گرفته و به مقام شهرداری یکی از شهرهای ایالت مینه سوتا نائل شود! احتمالاً ایشان داماد ایالت کالیفرنیا نیز بوده اند! #آیا_کافی_نیست؟! پس بحث تقلب گسترده و ابطال انتخابات منتفی است.

البته شاید حق داشته باشند بندگان خدا، این حیوان نجیب نه ایمیلی پاک می کند و نه رسوایی ج... بووووووو از اتفاق فرمان اطلاع دادند یک سگ منفی هیجده سال اینجاست، پس بگذریم...
با ما همراه باشید

2

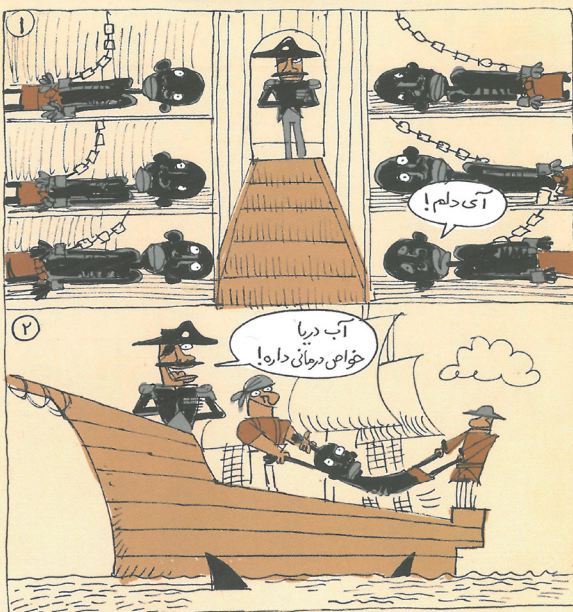
MAGISTERIAL HISTORY AMERICA
تاریخ مستطاب آمریکا



2 آشنایی گرسنگان با علم اقتصاد یکی از برنامه های پیشرفته و مدرن آمریکایی ها بود! طرح از بین بردن تولیدات کشاورزی، در زمان پرزیدنت روزولت در اواسط قرن بیستم، برای حفظ قیمت تولیدات کشاورزی آمریکا اجرایی شد. در این طرح، هزاران تن از غلات و مواد غذایی (همان چیزهایی که گرسنگان با آنها سیر می شوند) به دریا ریخته شد تا ورود مواد غذایی اضافی به بازار قیمت ها را پایین نیارد و سرمایه آن ۱٪ به خطر نیفتد! این طرح علاوه بر سودآوری و تثبیت قیمت ها، موجب تغذیه جانداران دریایی و تحصیل گرسنگان در رشته اقتصاد شد! حتما سیاست مداران آمریکایی بعد از این طرح در حالی که شانه های خود را بالا انداخته بودند با یک لحن غرورانگیزی پیش خود می گفتند: «عجب پلٹیکِ خفنی زدیم، ما پولدار شدیم، ماهی ها سیر شدند و گرسنگان هم اقتصاد دان!»

3

MAGISTERIAL HISTORY AMERICA
تاریخ مستطاب آمریکا



3 اروپایی ها و آمریکایی ها، سعی کردند مفاهیم تمدن و حقوق بشری خود را به صورت عملی به سیاه پوستان آموزش بدهند. آنها سیاه ها را در انبار کشتی های ویژه حمل برده جابجا می کردند. هتل هایی پنج ستاره از جنس چوب، هر کاکاسیاه دارای سویتی یک طبقه به اندازه یک تابوت به ارتفاع پنجاه سانتی متر بود که اگر یک لحظه تصورش کنی میفهمی که آنجا غلت زدن که هیچ، به پهلو خوابیدن هم مشکل بود. معمولاً گردن و پاهای کاکاسیاه ها به کف اتاق زنجیر می شد و چون زنجیرها در روز یک بار بیشتر باز نمی شد و همچنین در روز هر کس به بیشتر از یک بار دستشویی رفتن نیاز داشت، اتاق عطر گل یاس گرفته بود! دیگر لازم نیست بگویم در اینجور مواقع محوطه هتل پنج ستاره از چه اجسام نرمی پر شده بود! فضای این سوئیت ها آنقدر دلنواز بود که برخی از برده های غیر متمدن در ساعات هواخوری روی عرشه، خود را به دریا می انداختند تا از بازگشت به انبار و زجر گش شدن خلاص شوند! در این میان اگر مریض میشدی به دلیل کمبود امکانات، نوعی توفیق اجباری بدست می آوردی و تو را از آن جهنم به دریا می انداختند تا شاید آب درمانی کمکت کند و خوب شوی!

به این ترتیب بود که کاکا سیاه ها با مفاهیم به روز و متمدانه ای چون خودکفایی، استفاده حداکثری از حداقل امکانات، بهره وری و ... آشنا شدند.

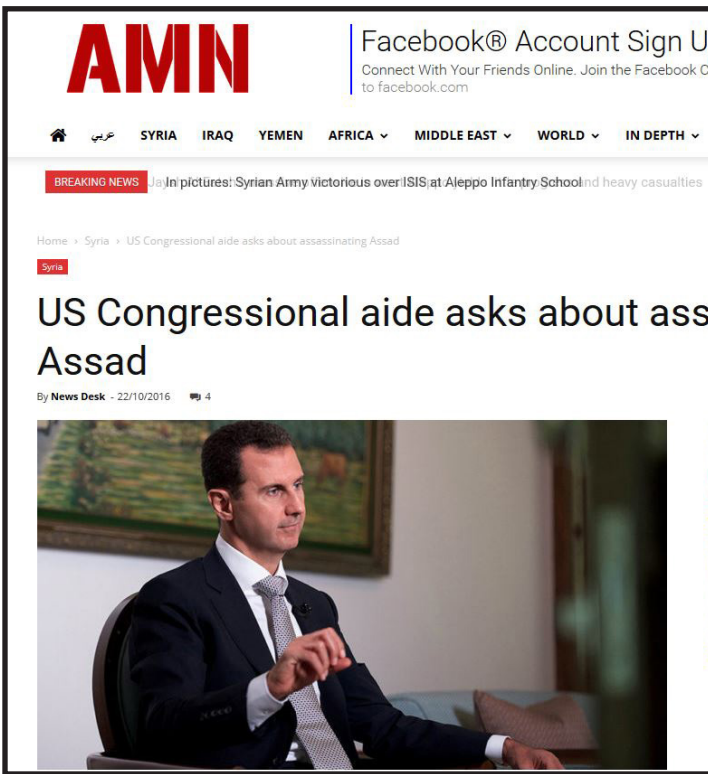
شماره چهارم | سال هشتم

ویژه نامه ی آزادی؛ به وسعت یک ملت

بسیج دانشجویی دانشکده ی فنی دانشگاه تهران

۱- تلاش برای طیب و طاهر نشان دادن (بی عیب و نقص نمایی)

من دانشجوی سال دوم دانشگاه تهران هستم. دوران دبیرستان را تا حد زیادی صرف درس خواندن و ورود به دانشگاه کردم و خدارو شکر موفق هم بودم. اما وقتی وارد دانشگاه شدم فضای کاملا متفاوتی را تجربه کردم. محدودیت‌ها تا حد زیادی برداشته شد و اجازه پیدا کردم تا با دید متفاوتی نسبت به اتفاقات پیرامون خودم نگاه کنم.



تقریباً یک هفته‌ی پیش بود که مسئول نشریه‌ی نبض از من خواست تا به مناسبت ۱۳ آبان با موضوع استکبارستیزی مقاله‌ای بنویسم. وقتی خواستم شروع به نوشتن مقاله بکنم چند روز -به صورت پراکنده- با خودم فکر کردم که خوب مظهر استکبار در این دنیا کیست و دارد چه کار می‌کند؟ اصلاً من چقدر راجع به جنایات او در کهری زمین آگاهی دارم؟ تصمیم گرفتم گشتی در اخبار بزنم. به موارد عجیبی برخورد کردم که مرا شگفت زده کرد که چرا اصلاً تا آن لحظه به موارد مشابه آن در اطرافم هیچ توجهی نداشتیم. به عنوان مثال به این مورد توجه کنید:

کنگره‌ی آمریکا پیشنهاد ترور بشار اسد رئیس جمهور سوریه را برای حل بحران سوریه بررسی می‌کند.

نشریه آمریکا به فارن پالیسی فاش کرد: تندروها در کنگره آمریکا بررسی گزینه‌های «خشن‌تر» را در خصوص بحران سوریه از جمله ترور بشار اسد آغاز کرده‌اند.

فارن پالیسی تحریر کرد این پیشنهاد غافلگیر کننده در جلسه غیرعلنی کنگره که در شورای روابط بین‌الملل روز پنجشنبه گذشته برگزار شده بود و زمانه که دوگ لامبرون از نمایندگان جمهوری خواه پرسید «درباره ترور بشار اسد چه؟»، مطرح شد.

سه نفر از ۷۵ شرکت کننده در این نشست به این نشریه آمریکا گفتند موضوع ترور بشار اسد در این جلسه مطرح شد.



این خبر بسیار عجیب است. تا کنون نیز ما می‌دیدیم که کشورهای مختلف می‌نشستند و در مورد آینده‌ی سوریه تصمیم می‌گرفتند. رهبری در سخنانی می‌فرمایند:

آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نمی‌توانند برای ملت سوریه تعیین تکلیف کنند و این ملت سوریه هستند که باید درباره آینده خود تصمیم بگیرند.

حال کار به جایی رسیده است که کشوری مثل آمریکا به سادگی در کنگره‌ی خود پیشنهاد ترور رئیس جمهور سوریه را مطرح می‌کند. به راستی ما در این عصر چه وظیفه‌ای داریم. اینکه امام راحل فرمود آمریکا شیطان بزرگ است چقدر برای ما تبیین شده است؟

در همین راستا شما را دعوت می‌کنم که به خبرهای زیر نیز توجه کنید:

پلیس فیلیپین برای آرام کردن معترضین که قصد ورود به سفارت آمریکا در مانیل را داشتند به خشونت متوسل شد.

به گزارش خبرنگاری... به نقل از راشاتودی، تظاهرات ضد آمریکایی در مقابل سفارت آمریکا در مانیل -پایتخت فیلیپین- با دخالت پلیس و توسل به گاز اشک آور برای متفرق کردن جمعیت، به خشونت کشیده شد.

تعاونیری که در توئیتر از این حادثه منتشر شده است، مردم را در حال تجمع پیرامون سفارت آمریکا نشان می‌دهد حال آنکه گزارش‌ها حاکی از تلاش آنها برای تسخیر این محل است.

گفته می‌شود که تظاهرات کنندگان که شعار آنها به سدها نفر می‌رسد، اغلب از میان اقلیت‌های بومی بوده و خواهان استقلال فیلیپین در عرصه سیاست خارج هستند.

تعاونیر به دست آمده، مردم را در حال حمل پلاکاردهای نشان می‌دهد که بر روی آنها عبارت «نه به پایگاه و نظامیان آمریکایی» به چشم می‌خورد.

تجمع معترضان در مقابل سفارت آمریکا در قرقیزستان به گزارش خبرنگار خبرگزاری ... در بیشکک، از صبح امروز تجمع اعتراضی در پایتخت قرقیزستان و مقابل سفارت آمریکا در حال برگزاری است و در آن وام‌گیرندگان خواستار تسهیل و حذف برخی وام‌ها به دلیل عدم توانایی ماله باز پرداخت این افراد از بانک‌هایی که با سرمایه آمریکایی و مدیریت این دولت در این کشور فعالیت می‌کنند، هستند.

به گفته برگزارکنندگان این تجمع، بانک‌های مذکور با سوءاستفاده از ناآشنایی برخی مردم با شرایط اخذ وام، این بانک‌ها مبالغه را به افراد با نرخ بهره ۴۴ درصد و حتی در برخی موارد با آگاهی از عدم توانایی بازپرداخت آن واگذار کردند که این واقعیت زندگی تعداد زیادی از شهروندان قرقیزستان را در معرض خطر ورشکستگی و نابودی قرار داده است.

در تجمع مقابل سفارت آمریکا در قرقیزستان در ساعات اولیه برگزاری حدود ۶۰۰ نفر از وام‌گیرندگان در این تجمع حاضر شدند و این تعداد در حال افزایش نیز هست.



تجمع معترضان در برابر سفارت آمریکا در مادرید به گزارش ... به نقل از اسپوتنیک، همزمان با سفر «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری آمریکا به اسپانیا، صدها نفر از شهروندان مادریدی مقابل سفارت آمریکا در این کشور تظاهرات کردند. همزمان با تظاهرات مردم مادرید در برابر سفارت آمریکا، شهروندان دیگر شهرهای اسپانیا نیز در اعتراض به سیاست‌های آمریکا، راهپیمایی کردند.

مردم اسپانیا در راهپیمایی‌های امروز - یکشنبه - نسبت به توافق تجاری میان اتحادیه اروپا و آمریکا و همچنین حضور نیروهای آمریکایی در این کشور، اعتراض کردند.

به راستی چرا ما به این مسائل توجه زیادی نمی‌کنیم؟ چه اتفاقی افتاده که ما نسبت به سیاست‌های آمریکا و جنایات او و واکنش‌های جهانی بر علیه او بی‌حس و بی‌خبریم؟ اگر امروزه جریان استکبار با همه‌ی توان در حال جرم و جنایت در دنیا است و ما خیلی مواقع از این جنایات حتی مطلع نمی‌شویم بهتر است که یک بازنگری در خودمان داشته باشیم که ما به عنوان مردم یکی از مهم‌ترین کشورهای استکبارستیز در دنیا چقدر در این راه موفق بوده‌ایم و چقدر این مفهوم برایمان ملموس است؟



محمداحمدخلنو

همه شاد آباد

پیرمرد با محاسن سفید پرپشت، اما کوتاهش، ۷۵ ساله به نظر می‌آید. شاید هم ۷۲. چشمانش به رستگاری است. رستگاری که متولد بهمن است. شاید هم خرداد. آن که مقابلش نشسته و به او سرش را به راست خم کرده و دست راستش را پایه‌ی این تابلوی هنری گذاشته است. این نگاه سال‌هاست که یکسویه دوخته شده. چندسال؟ که می‌داند! ۱۱۰ سال، ۱۰ سال یا حتی ۱۰ ماه قبل! شاید هم ۱۰ دقیقه بیشتر از آن لحظه نگذشته باشد.

با دست و پا زدن عرصه را بر خود تنگ می‌کند. اینجاست که صیاد متوجه صید خود است اما نگاه از او دریغ می‌کند. صید می‌پیچد و صیاد می‌پیچد یکی در خود و دیگری در عالم. یکی بندگی می‌کند و دیگری خدایی.

جوان وارد خیابان شهید بیات می‌شود. ابتدای خیابان از دستفروش، سه دونات می‌خرد. اولین بار او بود که وقتی پسر پرسید: کجاست؟ گفت بیات را تا انتها برو. نرسیده به میدان معلم روی نیمکت نشسته است. دستفروش لال باقی پول جوان را می‌دهد و سری برایش به علامت تشکر و خداحافظی تکان داد. به جز آن مکالمه‌ی اول به واسطه‌ی نگاه شکل گرفت، باقی برخوردهای این دو با همین سر و دست تکان دادن‌ها بود. این دو به راهی بکر برای صحبت رسیده‌اند. نه تلفن، نه ایمیل و نه اسکایپ. همین بی‌زبانی بین این دو خود زبانی قوی ایجاد کرده و واسطه‌ی رساندن پیام شده است. البته شاید هر دو از فرستادن پیام با کلمات و صداها خسته شده‌اند.

این پیر ملول به کعبه آمالش می‌نگرد. رب‌النوع اما با نگاهی آموخته از فرزندان، چهاردانگ از حواسش جای دیگری است و مابقی را نیز گاهی بر ذبح قربانی به کار می‌بندد. صید اشتباه کرده است. او به شیوه‌ی شیخ شهاب‌الدین و سید روح‌الله پا به این وادی نهاده است، اما با ساقی متفاوتی مواجه است. ساقی او مست نمی‌کند. او خود مدهوش دنیای نو است.

قدم‌هایش را تند می‌کند. از حرم حضرت عبدالعظیم به بیرون می‌آید و از راسته‌ی بازار عبور می‌کند و به چپ می‌پیچد. وارد پیاده‌راه سنگی شده است. گروه‌های دو سه نفری در دو سوی پیاده‌راه نشسته و یا ایستاده‌اند. در میانه‌ی پیاده‌راه چراغ‌های برقی قرار دارند که قرار است نور را به تاریکی شب هدیه دهند. سنگ‌فرشی که سوغات سرزمین هنر و ادب است. از فرانسه‌ی آزاد. پسر جوان از این دروازه‌ی تمدن عبور کند و سلامی هم در دل به سرهای بریده‌ی مراکشی و الجزایری می‌فرستد. تقصیر خودش نیست همراه ایفل و لوور، تصویر دیوار این سرهای بریده جلوی چشمش می‌آید.

روی نیمکت آبی زیر سرو نشسته است. خیره و بی‌حرکت. پیرمرد با محاسن سفید پرپشت، اما کوتاهش، ۷۵ ساله به نظر می‌آید. شاید هم ۷۲. چشمانش به رستگاری است. رستگاری که متولد بهمن است. شاید هم خرداد. آن که مقابلش نشسته و بی‌توجه به او سرش را به راست خم کرده و دست راستش را پایه‌ی این تابلوی هنری گذاشته است. این نگاه سال‌هاست که یکسویه دوخته شده. چندسال؟ که می‌داند! ۱۱۰ سال، ۱۰ سال یا حتی ۱۰ ماه قبل! شاید هم ۱۰ دقیقه بیشتر از آن لحظه نگذشته باشد. از اولین نگاه. نگاهی از جنس دام. اما این دام برای همه نیست. اصلاً دام نیست. این صید است که ابزار صید را به همراه دارد و اوست که صیاد را انتخاب می‌کند. خود را به کمند گیسوی صیاد گره می‌زند و

شماره چهارم | سال هشتم

ویژه نامه‌ی آزادی؛ به وسعت یک ملت

سیح دانشجویی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران



دنیايي که انسان را در اقيانوس اطلاعات غوطه‌ور می‌کند. اقيانوسی که بر خلاف ظاهرش جهل است. دنيايي که همه به هم لبخند می‌زنند. کارها منظم و بی‌عیب است. رفاه از همه جا می‌بارد. غمی نیست. و همین است که تنها زیباتر بودن می‌ماند. تحسین شدن می‌ماند. این‌ها همه خوب است ولی وای از آن روزی که همه‌ی خوبی این‌ها باشند. حالا نشان‌های تجاری‌اند که چشمان صیاد ما را خیره می‌کنند. نشان‌ها هم به تنهایی کافی نیستند باید از ۰۶-v.fips۴۰۰۰ به Lase Update تبدیل شوند.

پياده‌روی خیابان بیات خلوت نیست. شلوغ هم نیست. جوان می‌تواند با حداکثر سرعت خود راه برود. اما درد زانوی چپ امانش را بریده است. پلک راستش گاهی می‌پرد. او می‌خواهد سر ساعت ۹ خود را برساند. اما باز هم خواب زمانی به چشمانش آمد که هوا گرگ و میش شده بود. فکر دیر رسیدن او چون میش به دهان گرگ ترس می‌دهد. او که هر روز قبل از خورشید بیدار می‌شد و بر سر راه روشنایی می‌نشست. خیابان بیات هم انگار ته ندارد. آفتاب تابناک نیز فرق سر جوان را نوازش می‌کند.

صیاد ما دیگر خسته شده است. او حوصله‌ی عشوه ندارد. با پتکی کار صید را می‌سازد و جنازه‌اش را سر راه می‌اندازد. جایی که هر بار که از آنجا عبور کند، با بی‌نگاهی خود بر جنازه‌ی صید گل سرخ بریزد. اما گل‌های سرخی که صیاد دوست دارد در دلشان سیاهی دارند که در حمایلی سفید پیچیده شده‌اند. صیاد مسلمان ما ره کوی کافران گرفته است. او عاشق مسلمانی است ولی به گونه‌ی زیستن را در پیش گرفته که افکارش را پفک می‌کند. اسلام پفکی.

میان مردم لایمی می‌کشد. چهره‌ها را نمی‌بیند. نیازی هم نیست. به مدد دنيايي نو هم شبیه هم شده‌اند. انگار هر روز از آسمان الفی به سقف خانه‌هایشان فرود می‌آید و راه‌های شبیه هم شدن را نشان می‌دهد. کمتر کسی هست که از خود بپرسد این «هم» کیست. زمانی مردی درس‌ناخوانده یک «هم» از جنس

نور به نشان مردم داد. از جنس پاکي. از جنس رود. اما «هم»‌های دیگر خود را با «هم» او پوشانده‌اند. این دردی است که جوان را آزار می‌دهد. حتی بیشتر از درد زانوی چپ. نگاهش را به مغازه‌ها کج می‌کند. سوپرمارکت، موبایل، لباس، فست فود بانک، کبابی، سوپرمارکت، بانک، فست‌فود، بیمه، بانک، بانک، بانک. صید با عزم مهاجر و بذل انصار، با زبان‌الغیب و با دستان سردار جنگل، سخت به دنبال پلی ساده و پویا سوی دنيايي حقیقی بود. اما صیاد جسم و روح او را به میانه‌ی اطلس آرام، بر مدار ناکجاویران فرستاد. شاید هم میانه‌ی آرام اطلس. فرقی نمی‌کند. از هر دو سوی کره به یک شکل است. صیاد درگیر جنگی ویرانگرتر از تمام نبردهای تاریخ شده است. نبردی به وسعت تمام تاریخ و بلندی هر لحظه از زندگی. نبردی میان انسان و شیطان. نبردی که قلب آن در سرزمین مردم همه‌شاد آباد می‌تپد و طاعون زیبارویش را به روح تمام هستی پمپاژ می‌کند. هر چه در سر می‌بیند به تاراج می‌برد. حتی اگر نور و نوای درون مخلوقی بی‌نوا باشد. بالاخره رسید. باز هم دیر. تنها روی نیمکت آبی زیر سرو می‌نشیند. خیره و بی حرکت. با محاسن سیاه پرپشت، اما کوتاهش. چشمانش را می‌بندد. حال او مقابلش نشسته و بی‌توجه به او سرش را به راست خم کرده و دست راستش را پایه‌ی این تابلوی هنری گذاشته است. این نگاه قرار است چقدر یکسویه دوخته شود؟ که می‌داند! ۱۱۰ سال، ۱۰ سال یا حتی ۱۰ ماه قبل! شاید هم ۱۰ دقیقه. همین خوف و رجا است که جوان را هر هفته به اینجا می‌کشاند.

صید هنوز هم منتظر یک اشاره‌ی صیاد است. صیاد اگر رحمی در دل دارد، او را ندایی دهد. صید دیگر نوایی برای به دام افتادن ندارد. صید دیگر مقاومتی ندارد. فرقی نمی‌کند چه بوده و هست. از کجا آمده و به کجا می‌رود. هر جا بوی صیاد داشته باید او مرید آنجاست. این بار شاید نوبت حرکت صیاد است. تغییری در نبض صیاد هم بر صید نشانی از زندگی دارد.

محمدحسین گلے گلے

«آرگو و امثال آرگو مستحق اسکار بودند و همیشه هستند.» حتی اگر کارگردان آن در ساختن یک فیلم اکشن تاریخی توفیق خوبی کسب نکرده باشد. در واقع فیلمی بسازد که نه اکشن است و نه تاریخی! (تا جایی که جیمی کارتر نیز به محتوای تاریخی آن اعتراض کند و اعتراف کند که سازمان سیا در این فیلم بزرگ جلوه داده شده است و تلاش کشور کانادا را به نام خود ثبت کرده است).

یا حتی اگر فیلم در فضا سازی از شهر تهران موفق نبوده باشد و هیچ کدام از خیابان‌های نشان داده شده در آن یادآور فضای شهری تهران نباشد؛ یا حتی اگر در نشان دادن شخصیت قهرمان ایرانی مطلوب از نظر خودش (مستخدم سفارت کانادا) هم ضعیف عمل کرده باشد و عملاً نتواند گفته‌اش را به مخاطب ایرانی‌اش برساند؛ این‌ها هیچ‌کدام باعث نمی‌شود تا آرگو را مستحق اسکار ندانیم. اگر دلیلش را یادتان رفته است، باز هم برگردید به ابتدای متن و خودتان را بگذارید جای آن کشور ابرقدرتی که آبرویش را از دست داده و از کشوری (به قول خودش) جهان‌سومی سیلی خورده است.

اما فارغ از تمام این‌ها به فیلم، من به طور شخصی خیلی این فیلم را دوست دارم. تهیه‌کنندگان این فیلم شاید نهایت‌هدفی که از ساخت این فیلم مدنظر داشته‌اند ارائه‌ی تصویر نامناسب از ایران سال ۵۸ باشد. به همین منظور است که تلاش می‌کنند تا ایران را در سیطره‌ی وحشی‌ها نشان دهند. قطعاً تهیه‌کنندگان این فیلم به این هدف خود دست یافته‌اند و توهینشان به ایرانی انقلابی اثر کرده است. اما از این توهین که بگذریم، ساخته شدن این فیلم محسنات بسیار زیادی نیز داشته است. نه صرفاً به این خاطر که انتخاب این

آرگو مستحق اسکار بود!

رسیدن جایزه آکادمی اسکار در سال ۲۰۱۳ به فیلم «آرگو» در برابر رقاباتی چون فیلم لینکلن و رقیبی مانند شوالیه تاریکی (که البته هیچ وقت به نامزدی اسکار هم نرسید)، آن هم با اهدای میشل اوباما (همسر رییس جمهور آمریکا) مورد اعتراض برخی اهالی سینما قرار گرفت. دست به دست هم دادن این اتفاقات، این باور را برای برخی ایجاد کرد که: «فیلم آرگو واقعا مستحق گرفتن اسکار نبود.»

اما با نگاهی عمیق‌تر و منصفانه‌تر می‌شود متوجه نادرست بودن این شبهه شد. واقعیت این است که این فیلم در ژانر درام حقیقتاً مستحق گرفتن اسکار آن هم از دست میشل اوباما بوده است.

تصور کنید کشوری وجود دارد که آقا و سرور تمام کشورهای دیگر است؛ کشوری که مدعی صادرات الگوهای حکومت‌داری، رفتار با مردم، زندگی کردن و حتی چگونه اندیشیدن است. از همه مهم‌تر، مدعی صادرات بی‌رویه و خیرخواهانه‌ی دموکراسی در جهان است. آن وقت یک عده جوان دانشجو در کشوری نه چندان بزرگ بخواهند به آبروی این آقا و سرور خدشه وارد کنند؛ سفارت آن کشور را تصاحب کنند و فعالیت کارمندان آن جا را جاسوسی اعلام کنند و آن‌ها را دستگیر کنند.

حال شما اگر به جای این کشور بزرگ (و تاکید می‌کنم، سرور تمام کشورهای دیگر) بودید چه می‌کردید؟ آیا از آبرو و حیثیت از دست رفته‌ی خود دفاع همه جانبه نمی‌کردید؟ جواب این سوال کاملاً واضح است و دقیقاً به خاطر همین جواب واضح است که می‌گویم:

فیلم، پیوند هالیوود و کمپانی های فیلم سازی بین المللی را با سیاست های دولت سرمایه داری آمریکا نشان داد. بلکه به این خاطر که سیاست های پشت پرده ی دولت آمریکا را نیز بازگو می کند.

آرگو در این فیلم دقیقا نماد سیاست های نوین نفوذ آمریکا در کشورهاست و این دقیقا همان درس و حرف دلی ست که افرادی مثل من می خواستند به ایرانی دهه ی ۹۰ بزدند. کشوری که از نظر نظامی دیگر هیچ دخالتی نمی تواند داشته باشد، ابزار دخالت سیاسی ش هم دیگر در دستش نیست و حالا اما با هالیوود وارد کشور می شود و اهدافش را دنبال می کند. همین برای مخاطب کافی ست تا بعد از تمام شدن این فیلم از خودش بپرسد: «آیا این آخرین باری بود که تونی مندز (کوین هارکینز) توانست وارد ایران شود یا...؟»

منی دانم ساختن تصویری سیاه از ایران امروز می تواند کمک کننده و راه حلی افول قدرت آمریکا در رقابت با کشورهای آزادی خواه جهان باشد یا نه؟ اما دقیقا به این مطمئنم که ایجاد کردن همین سوال در ذهن مخاطب ایرانی، دقیقا همان چیزی ست که ما برای جلوگیری از بازگشت آمریکا به داخل کشور نیاز داریم. اینگونه است که می گویم: «آرگو مستحق اسکار بود.»



باروت خیس، جایزه ای ایرانی ست که در جشنواره ی سرزمین نور در سال ۹۱ به میشل اوباما (همسر باراک اوباما) اهداء گردید.

باروت خیس جایزه ای نمادین است که به افشاکنندگان سیاست های پشت پرده ی آمریکا و دشمنانی که به به طور ناخود آگاه قدمی در راستای منافع جمهوری اسلامی بر می دارند تقدیم می شود.

توقف ممنوع است!

امام: نه!

هیچکس حق ندارد با آمریکا مذاکره کند

روزنامه ی اطلاعات، ۱۶ آبان ۵۸

توی گهواره ی چوبی...

« دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد، ملت ایران را از سگ های آمریکایی پست تر کردند. اگر چنانچه کسی یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او می کنند، اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ ترین مقام ایرانی را زیر بگیرد، هیچ کس حق اعتراض ندارد.»

این تنها بخشی از اعتراض امام خمینی (ره) به قانون ننگین کاپیتولاسیون بود. پس از آن به موجب این شهادت و ایستادگی در برابر استکبار، مزدوران ساواک در شب ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ به منزل ایشان حمله ور شدند و امام (ره) به مدت ۱۴ سال تبعید شدند. ولی تبعید نه تنها صدای عاشورایی روح الله را خاموش نکرد بلکه رساتر از همیشه به گوش جهانیان رسید.

سمیخانی

نور حق و حقیقت چنان بر قلب زن و مرد و پیر و جوان تابیده بود که در نهایت، جوانان به پاخواستند و مدرس را تعطیل کردند و خود را برای درس بزرگ ایستادگی به دانشگاه تهران رساندند و در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷، ۵۶ لاله ی انقلابی به خون غلتیدند و بار دیگر چهره ی قبیح ظلم را به تصویر کشیدند و پس از آن مردم خروشیدند و انقلابی به عظمت «انفجار نور» رقم خورد.

پیروزی انقلاب اما انتهای ایستادگی نبود و مردم شهید پرور قسم یاد کردند که استکبار را برای همیشه از پای در بیاورند. هنگامی که دولت موقت بازرگان، در واقع همان دولت موقت لیبرال غرب گرا، در کمال خوش خیالی دست ملت عزت مند را به سوی استکبار جهانی دراز کرد، بلندهمتان این خاک، این خفت را تاب نیاوردند و دانشجویان پیرو خط امام (ره) در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸، ایران زمین را از خانه ی فساد و لانه ی جاسوسی شیطان

شماره چهارم | سال هشتم

ویژه نامه ی آزادی؛ به وسعت یک ملت

بسیج دانشجویی دانشکده ی فنی دانشگاه تهران



بی‌شناسنامه‌هایی که حقوق نجومی ندارند و ذخیره‌ی نظام نیستند، افراطی‌هایی که دیدند هشت هزار میلیارد به اندازه‌ی تمام غم‌های دخترک گل فروش سر چهارراه، صفر دارد.

بی‌سوادهایی که از باغ شما سیب و گلابی نمی‌خواستند. فقط می‌خواستند درس شهید فهمیده از کتاب فرزندان‌شان حذف نشود! رشادت‌های رهبر ۱۳ ساله حذف شد اما مادران این خاک هم چنان به زینب کبری (س) اقتدا کرده‌اند و کودکان‌شان را حسینی تربیت می‌کنند.

انقلابی‌نمایی که فقط و فقط می‌خواستند به درخواست رهبر معظم، فتنه‌گران در راس امور قرار نگیرند، ولی آنقدر دلایل نمایندگان موافق قانع‌کننده بود که فهمیدیم دعاگوی یک شخص بودن برای مجلسی که رکورددار تصویب مهم‌ترین لایحه (برجام) در کمترین زمان است، دلیلی کافی است تا صلاحیت فتنه‌گران بی‌صلاحیت تایید شود!

اما عزیزان! ما شما را به جهنم حواله نمی‌دهیم، هنوز هم دیر نشده است، آغوش این ملت رنج دیده هم چنان به سمت شما گشوده است، همت کرده و چشم امیدتان را از کاخ سفید ببندید و به آغوش مردمانی

بازگردید که یک روز با درآمدن قلب راکتور اراک، قلبشان فرو ریخت.

به آغوش آرمتا و علیرضای عزیز برگردید که دستور خط کشیدن روی تمام رویاهایشان از کاخ حرمله صفتان صادر شد!

بازگردید و بپذیرید که آمریکا هر چشمی را که به او امید داشته باشد کور خواهد کرد.

شما بازگردید، ما طمس‌های بعدش را به خدا می‌سپاریم.

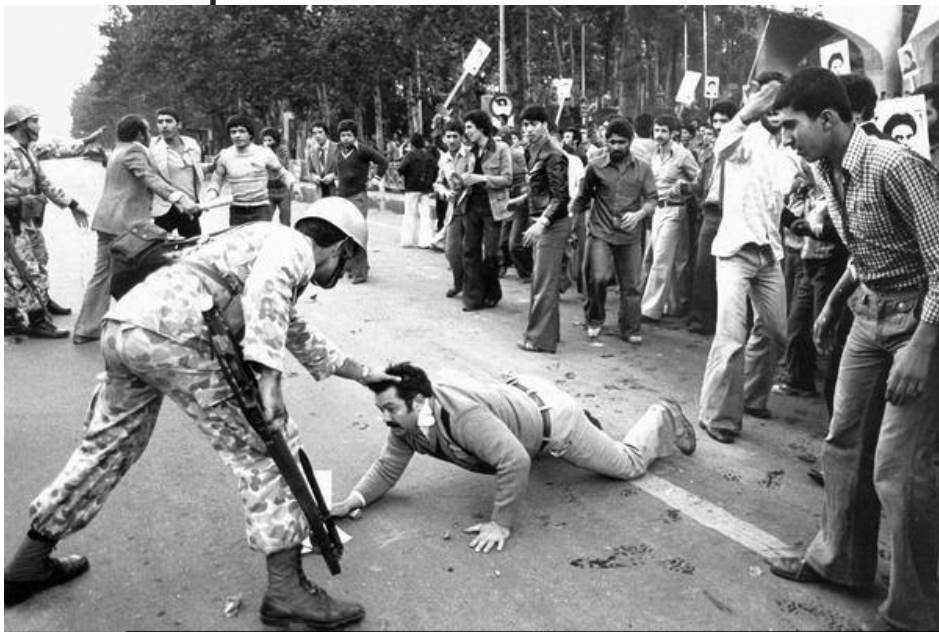
گرگ‌ها خوب بدانند که در این ایل غریب

گر پدر مرد تفنگ‌پدري هست هنوز،

گرچه مردان همگی بار سفر بر بستند

توی گهواره چوبی پسری هست هنوز

بزرگ‌پاک‌کردند و سیاست خارجی آمریکا به کامل‌ترین درجه‌ی حقارت رسید. رهبر کبیر انقلاب تسخیر لانه‌ی جاسوسی را انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول نامیدند.



و امروز به مناسبت انقلاب دوم فرزندان این مرز و بوم، فریاد سومی دهیم که ما از همان نسل هستیم و تک‌تک ما یک ۱۳ آسانی هستیم.

شیطان بزرگ بداند که عشق به حق و ولایت و شهادت همیشه در رگ و خون فرزندان این خاک می‌جوشد حتی اگر درس حسین فهمیده حذف شود.

از ۱۳ آبان ۵۷، روزها و ماه‌ها و سال‌ها گذشت و ایران به خود لحظه‌های شاد و گاهی غمگین و گاهی خون‌آلود دید ولی هرگز زیر بار ظلم نرفت و هرگز شعار مرگ بر آمریکا حذف نخواهد شد. آنان که به رهبری کاخ سفید سیاه باطن فتنه‌ی ۸۸ را به پا کردند، دیدند که هنوز ۱۳ آسانی‌ها زنده‌اند.

هنگامی که چندی پیش متجاوزان آمریکایی به امید لبخند فتنه‌گران در آب‌های خلیج فارس جولان می‌دادند، رشادت فرزندان با غیرت سپاه نشان داد که هنوز ۱۳ آسانی‌ها زنده‌اند.

دیکتاتور بداند که این ملت هرگز و حتی تحت سخت‌ترین تحریم‌ها، جنایاتش

را فراموش نخواهد کرد و اگر گاهی برخی فرزندان این

انقلاب به مرور زمان پلیدی‌های آمریکا را فراموش کردند و به خیال نتیجه‌بخش بودن پا در عرصه‌ی مذاکرات نهادند، تنها تجربه‌ای تلخ را پشت سر گذاشتند و هرگز امیدی به کاخ سراسر تباهی نداشته‌اند و به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب این جریان تجربه‌ای بود برای آن‌ها تا مستکبران را بهتر و بیشتر بشناسند.

و اما نکند سیزده آبان دیگری را رقم بزنند برجامی که بر جان و قلب ایرانیان تازانیه‌ای بود، یا دست دوستی فشردن با جنایات‌کاران که تیری بود بر قلب تمامی مظلومان و یا سکوت مکررشان در برابر جنایات نیویورک و... نکند بار کنند!

آقایان عزیز! این مملکت پر است از کسانی که شما آن‌ها را بی‌شناسنامه و افراطی و بی‌سواد و در آخرین سخنانتان انقلابی‌نمای نفهم لقب دادید و همه را به جهنم فرستادید.



امام (ره) را چه می کنید؟

محسن کریمه

وقتی تاریخ انقلاب را ورق می‌زنیم و اصول انقلاب را دوباره بازمی‌بینیم می‌کنیم، انگار به نوعی بین وقایع امروز و اصول ابتدایی گم می‌شویم. ما با هم در پی این نشریه این اصول را ورق زدیم و حالا دقیقا به همان نقطه‌ای گم شدیم که رسیدیم. این گم شدن به گونه‌ای است که باید بین واقعیت‌های امروز و اصول دیرپا ارتباط برقرار کنیم. متن زیر که نامه‌ای نمادین به دکتر محمدجواد ظریف است حاصل همین سرگشتگی و حیرانگی است که صرفا این چنین سر بسته خودش را به نمایش می‌گذارد.

متن نامه:

جناب آقای دکتر ظریف شما مسئولید.

شما مسئول حفظ منافع کشور در مقابل همه مستکبران شرقی

و غربی هستید. لطفا با احتیاط حرکت کنید.

انقلاب علیه شاه یعنی استبداد داخلی به اتمام رسیده است، عده‌ای خودسرانه در پی ارتباط و مذاکره با آمریکا به عنوان پدربزرگ غرب اند - آن زمان هنوز این قدر در نظام استکباری حل نشده بودند که آمریکا را کدخدای دنیا بدانند - آن زمان هنوز این قدر در نظام استکباری حل نشده بودند که آمریکا را کدخدای دنیا بدانند - در همین حین، هستند کسانی که از اتفاقات درون سفارت با خبر باشند، بحث می‌کنند، شرایط را می‌سنجند، تصمیم می‌گیرند و سرانجام اقدام می‌کنند، مسئول کیست؟

یک عده دانشجو قواعد جهانی را زیر پا می‌گذارند و وارد سفارت پدربزرگ می‌شوند دیپلمات‌ها را به گروهان می‌گیرند و... بدتر از همه این‌ها، آن جا است که رهبری کشور، امام امت، این واقعه عظیم را انقلاب دوم می‌نامد. رشته‌ی رابطه با آمریکا پنبه می‌شود، برخورد انقلابی و استکبار ستیزانه را همه درک می‌کنند. حفظ منافع ملت ایران در مقابل استکبار برای امام بسیار مهم است. ساده‌انگارانه است که بگوییم امام از قرارداد وین آگاه نبوده است و یا به حق ملت‌ها احترام نمی‌گذاشته است.

حقوق با هدف احقاق حق نوشته می‌شوند تا ملت‌ها بتوانند حقشان را بگیرند؛ اگر حقوق نتواند حق را به مظلومان برگرداند یا بدتر، باعث به خطر انداختن حق ملتی شود دلیلی برای رعایت این قراردادهای خود ساخته وجود ندارد. ما تنها ملزم به احترام حق ملت‌ها هستیم ولی حقوق بین‌المللی‌ای که تزیین کننده حق باشد را زیر پا گذاشته و خواهیم گذاشت. چنین منطقی‌ست که تصرف سفارت آمریکا را نه تنها بد و برهم زننده مناسبات جهانی نمی‌داند بلکه انقلاب دوم است که نتیجه‌ی آن بود است نه منطبق کدخدا و رعیت.

جناب آقای دکتر ظریف بدانید که اگر دانشجویان رشته حقوق بین‌الملل به چنین منطقی مجهز نشوند برجام‌هایی بدتر، در پیش خواهد بود و توصیه می‌کنیم که یک واحد درسی استکبار شناسی از دیدگاه امام خمینی در واحدهای این رشته اضافه شود. قطعا کسانی که قدرت هضم این منطق و توانایی یافتن مصداق‌های آن را ندارند امکان تصمیم گیری در مورد منافع کشور را نباید داشته باشند. در غیر این صورت «علی‌الاسلام السلام».

جناب آقای دکتر ظریف شما که فردی امین، غیور، شجاع، متدین هستید با در نظر نگرفتن منطق امام در مقابله با دشمن توانستید برجامی تولید کنید که



سید علی خامنه‌ای

بسمه تعالی

سیح دانشجویی دانشکده فنی
دانشگاه تهران

شماره ۹۵۰۸۳۰۱
تاریخ ۱۹/۷/۱۳۹۰
پوست ۳۳۱۶۳۰۰۰۰۰۰

اگر نسل جوان دانشجو بخواد یک حرکت مومنانه انقلابی انجام دهد معاینش سیح شدن این قدر در راه خداست. «مقام معظم رهبری»

جناب آقای دکتر ظریف شما مسئولید.

شما مسئول حفظ منافع کشور در مقابل همه مستکبران شرقی و غربی هستید. لطفا با احتیاط حرکت کنید. انقلاب علیه شاه یعنی استبداد داخلی به اتمام رسیده است، عده‌ای خودسرانه در پی ارتباط و مذاکره با آمریکا به عنوان پدربزرگ غرب اند - آن زمان هنوز این قدر در نظام استکباری حل نشده بودند که آمریکا را کدخدای دنیا بدانند - در همین حین، هستند کسانی که از اتفاقات درون سفارت با خبر باشند، بحث می‌کنند، شرایط را می‌سنجند، تصمیم می‌گیرند و سرانجام اقدام می‌کنند، مسئول کیست؟

یک عده دانشجو قواعد جهانی را زیر پا می‌گذارند و وارد سفارت پدربزرگ می‌شوند دیپلمات‌ها را به گروهان می‌گیرند و... بدتر از همه این‌ها، آن جا است که رهبری کشور، امام امت، این واقعه عظیم را انقلاب دوم می‌نامد. رشته‌ی رابطه با آمریکا پنبه می‌شود، برخورد انقلابی و استکبار ستیزانه را همه درک می‌کنند. حفظ منافع ملت ایران در مقابل استکبار برای امام بسیار مهم است. ساده‌انگارانه است که بگوییم امام از قرارداد وین آگاه نبوده است و یا به حق ملت‌ها احترام نمی‌گذاشته است.

حقوق با هدف احقاق حق نوشته می‌شوند تا ملت‌ها بتوانند حقشان را بگیرند اگر حقوق نتواند حق را به مظلومان برگرداند یا بدتر، باعث به خطر انداختن حق ملتی شود دلیلی برای رعایت این قراردادهای خود ساخته وجود ندارد ما تنها ملزم به احترام حق ملت‌ها هستیم ولی حقوق بین‌المللی‌ای که تزیین کننده حق باشد را زیر پا گذاشته و خواهیم گذاشت. چنین منطقی‌ست که تصرف سفارت آمریکا را نه تنها بد و برهم زننده مناسبات جهانی نمی‌داند بلکه انقلاب دوم می‌نامد. این منطق است که نتیجه‌ی آن بود است نه منطبق کدخدا و رعیت.

جناب آقای دکتر ظریف بدانید که اگر دانشجویان رشته حقوق بین‌الملل به چنین منطقی مجهز نشوند برجام‌هایی بدتر، در پیش خواهد بود و توصیه می‌کنیم که یک واحد درسی استکبار شناسی از دیدگاه امام خمینی در واحدهای این رشته اضافه شود. قطعا کسانی که قدرت هضم این منطق و توانایی یافتن مصداق‌های آن را ندارند امکان حضور در تیم‌های مذاکره و تصمیم گیری در مورد منافع کشور را نباید داشته باشند. در غیر این صورت «علی‌الاسلام السلام».

جناب آقای دکتر ظریف شما که فردی امین، غیور، شجاع، متدین هستید با در نظر نگرفتن منطق امام در مقابله با دشمن توانستید برجامی تولید کنید که سالها گریبان گیر ملت خواهد بود. اگر فردی باشد که یکی از ویژگی‌های بالا را نداشته باشد چه برجامی تولید می‌کند؟

اگر به امام باز می‌گفتید و از ایشان می‌آموختید منطق دشمن‌داری راه هم کنید گمشده موفقیت‌تان را می‌یافتید هم سه سال مردم را به خاطر سیب و گلابی پشت در حیران و سرگردان نمی‌کردید هم کشور را با خسارت برجام مواجه نمی‌ساختید. آنگاه بود که متوجه می‌شدید منتقدان‌تان با فلان بند و فلان کلمه‌ی برجام مشکل ندارند مشکلاتشان با محو شدن استکبار ستیزی در روح برجام است.

سیح دانشجویی دانشکده فنی
دانشگاه تهران

دفتر پردیس ۱
میدان انقلاب
دانشگاه تهران
دانشکده فنی
تلفن: ۶۹۵۳۰۳۳

پردیس ۲
خیابان کارگر خالی
تقاطع بزرگراه
جلال آل احمد
دانشکده فنی

پردیس ۳
گروه برق و کامپیوتر
تلفن: ۸۰۱۳۹۸۲

گروه مکانیک
تلفن: ۸۰۲۰۴۰۳
داخلی: ۳۴۴۴

گروه متالورژی
گروه معدن و
نقشه برداری و صنایع

سالها گریبان گیر ملت خواهد بود. اگر فردی باشد که یکی از ویژگی‌های بالا را نداشته باشد چه برجامی تولید می‌کند؟ اگر به امام باز می‌گفتید و از ایشان می‌آموختید منطق دشمن‌داری راه هم کنید گمشده موفقیت‌تان را می‌یافتید هم سه سال مردم را به خاطر سیب و گلابی پشت در حیران و سرگردان نمی‌کردید هم کشور را با خسارت برجام مواجه نمی‌ساختید. آنگاه بود که متوجه می‌شدید منتقدان‌تان با فلان بند و فلان کلمه‌ی برجام مشکل ندارند مشکلاتشان با محو شدن استکبار ستیزی در روح برجام است.

سیح دانشجویی دانشکده فنی
دانشگاه تهران

شماره چهارم | سال هشتم

ویژه نامه‌ی آزادی؛ به وسعت یک ملت

سیح دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه تهران

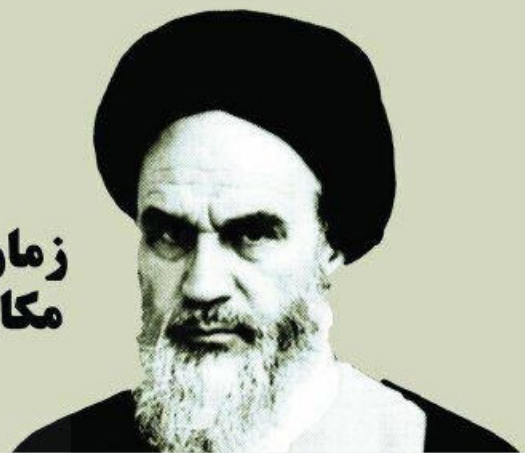





خلاف آنچه بسیاری می پندارند
آخرین مقاتله ما، به مثابه سپاه
عدالت، نه با دموکراسی غرب، که با
اسلام آمریکایی است. که اسلام
آمریکایی از خود آمریکا دیرپاتر است.

**حلقه مطالعاتی "اندیشه پیر خمین" با محوریت
کتاب «جدال دو اسلام»
(خلاصه جلد ۲۱ صحیفه امام خمینی (ره))**

**زمان: یکشنبه ها ساعت ۱۶ (جلسه اول ۹ آبان)
مکان: کتابخانه بسیج دانشجویی دانشکده فنی**



نبض را تنظیم کنید

 ۰۹۰۱۳۷۰۸۵۵۸

برای ارسال مقالات خود
با ما در تماس باشید



nabz.fanni@gmail.com



<http://telegram.com/utnabz>



www.bddf.ir/category/magazines



<http://instagram.com/ut.nabz>